

سخنی با آقای مسعود رجوی

م.مهاجر

زمستان ۱۳۶۲

رو برون آراز و ثاق آن شیشه را
شیشه پیش چشم او دو مینمود
پیش تو آرم بکن شرحی تما م
احولی بگذارو افزون بین مشو
گفت استا زان دو یک را بر شکن
مرد احول گردد از میلان و خشم
چون شکست آن شیشه را دیگرنبود

"مولوی"

گفت استاد احولی را کانسدراء
چون درون خانه احول رفت زود
گفت احول زان دو شیشه تا کدام
گفت استاد آن دو شیشه نیست رو
گفت ای استا مرا طعنه مزن
چون یکی بشکست هردو شد ز چشم
شیشه یک بود و به چشمش دو نمود

سخنی با آقای مسعود رجوی "شخص اول یا بعبارتی مسئول اول و فرمانده سیاسی - نظامی و با لاترین سخنگوی سازمان مجاہدین خلق ایران و اولین کسیکه در خارج از مرزهای ایران یک مقاومت عظیم و انقلابی و سراسری و سازمان یافته را در داخل ایران نمایندگی میکنند و مسئول شورای ملی مقاومت بعنوان نیروی محوری انقلاب ایران و تنها آلتربنایی دموکراتیک جدی و عملی" و دست آخر نخست وزیر انتصابی "جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران به مثاله تنها بدیل حکومتی پس از خمینی" (لازم به یادآوری است که عناوین فوق از ابداعات نگارنده نبوده بلکه از نشریات مجاہد و عمدتاً "از مجاہد شماره ۱۶۷ بعارت گرفته شده و ضمناً آنچه که در سرتاسر این نوشته داخل "گیومه" قرار دارد از ما نبوده و دقیقاً "نقل قولها ؓی از نشریات خود مجاہدین میباشد")

آقای رجوی، چندی است که دستگاه تبلیغاتی شما به بهانه بررسی و تحلیل طرحهای پیشنهادی از سوی اشخاص و شخصیتها مختلف سیاسی در مورد مسائل ایران بر آنها تاختن گرفته که خود موجب مسائلی گشته و ما را بر آن داشت تا مطالبی را با شما درمیان گذاشیم. اما قبل از همه لازم به یاد آوری نکاتی است که مبادا بعدها موجب ابهام گشته و زحمتتان را بیفرزاید.
اولاً با علم یا ینکه بهر تقدیر، دیر یا زود، شتر تهمت و افترا و هتکی و برچسب زدنها شما نیز در جلوخان منزل یکیک شخصیتها دیگری که شما تاکنون بنا به مصالح و ملاحظاتی بدیشان نپرداخته اید کنده خواهد زد و از اینرو برای ما نیز واضح و مبرهن است که خود را بدینوسیله پیشاپیش در مسلح ترور تبلیغی شما آنهم رو به قبله ذبح شده یافته، چرا که شما با الهام از شیوه‌های برخورد استالینیستی (یا با ما، یا بر ما) دیگرانی را که همچون شما نمی‌اندیشند به باد استهزا گرفته که چنین شیوه نامطلوبی بی اختیار انسان را بیاد جمله معروف جان فاستر دالس آمریکائی میاندازد که ((هر که نوکر ما نیست، دشمن ماست)) و ثانیاً "تذکر این نکته را ضروری می‌بیم که نه ما مدافعان اشخاص هستیم که از سوی شما مورد فحاشی قرار گرفته‌اند و یا در آینده قرار خواهند گرفت و نه مترصد مرتفع نمودن اتها ماتی می‌باشیم که شما بر آنها روا میدارید، چه اینکه چنین موردی وظیفه خود آنهاست". ولی از آنجا که آنان بنوعی نماینده بخشی از روشنگران جامعه ایرانند که شما و شاید هم بدرستی در هجوتا مه‌ها یستان مقصراً اصلی در بقدرت رسانیدن خمینی یا فتیدشان، بر آن شدید تا بار دیگر نیمنگا هی هر چند موجز و مجمل به گذشته‌ای نه چندان دور بیفکنیم، باشد که با فرا موش نکردن گذشته خویش، حال و آینده را نیز دریابیم.

آری آقا رجوی، از ماست که بر ماست در او ان دهه ۴۰ که مقارن با آغاز جنبش چریکی در ایران بود و شما نیز بمراتب نوجوانتر و ناپخته تر و پرشورتر از امروزتان بودید، اکثریت قریب به اتفاق همین روشنفکران جامعه ما بدون کمترین درنگ و تعمق با یسته که میباشد هر پدیده نوظهوری را با دیده بصیرت بنگرنده، بجا روش‌نگری و یا بعبارتی بجا تنویر ذهنی مردم در عوایق و خیم برخاستن چنین موج نوئی و احساس مسئولیت در قبال مردمی که در مقابل هر نوآوری اجتماعی در انتظار عکس العمل آنانند، خود نیز آتش بیار معزکه‌ای گشتند که امروز دامن خودشان را گرفته است آنها در مقابل فشار و خفقات و سرکوب و استبداد سلطنتی حاکم بر ایران و با توهمندی نجات از سلطه و ستم شاهنشاهی، نومیدانه بهر وسیله‌ای مستشبث شدند و حتی در شرایط اولیه‌ای که شما سخت در پیش روی مردم غریبه مینمودید و کسی نه میشناختن و نه با ورتان داشت، همین روشنفکران آغوش خویش را گشودند و در دامنشان پروراندند و با امید بستن بشما تار و پود خیال‌لین فردای ایران آزاد و آباد را در ذهن ساده‌انگار خویش تنیدند و با اتکاء به فرجامگرائی تاریخی، درخفا و آشکار تقدیستان کردند، از یکایک اعمال تروریستی تان ستایش نمودند و در یک کلام بجا آنکه موسسین سازمان شما و سازمان خواه‌تان چریک‌های فدائی خلق را به تعمق و روشنی

وادارند، خود بعنوان مبلغ آماتور شما به تائید ضمیمی اعمال‌تان پرداخته و دل به سرنوشت شما سپرندند و همه یکسره چریک شدند، بگونه‌ای که بخشائی از قشر روشنفکران جامعه از شا عن و هنرمند و نویسنده و مترجم و سیاستمدار و جامعه‌شناس و فیلسوفش همه عملای در خدمت چنین جنبشی در آمدند و شما بدون کمترین نگرشی به عوایق حتمی چنین جنبش‌ای این سزا آنها بیست که در آنروزها بدون کمترین نگرشی به عوایق حتمی چنین جنبش‌ای ویرانگری شما را ستودند و تائیدتان نمودند. آری آقا رجوی جرم اینست و کفاره چنین گناهی همین بس که قبل از همه، آماج تیرهای تهمت خود شما واقع گشته و آنهم با زبان و انشاء شناخته شده‌ای بعنوان فاشیست و غیره نامیده شوند و یا اینکه بعضی از آنها بعلت

داشتن توهمندی از خمینی، راه او را هموار نموده باشد و دست آخر دیگرانی که بجمله داشتن همسر خارجی و بعلت طولانی شدن مدت اقامتشان در دیار فرنگ (که امیدواریم شما به این بلیه دچار نگردید)

موفق به اخذ جواز شرعی از محضرتان نمیباشد تا به مسائل ایران بپردازند و مورد عتاب شما واقع گشته‌اند و این حملات، درست در شرایطی است که شما حتی با در بوق و کرناکردن تائید تشریفاتی کوچکترین انجمنهای محلی شهرهای مختلف اروپائی از شما و یا اسلام همبستگی و پشتیبانی ورزشکاران دست سوم و چهارم ایرانی در خارج از کشور و یا پیوستن کارمندان سابق سفارتهای جمهوری اسلامی ایران در اروپا به شورای ملی مقاومت بگونه‌ای را ئدالوصفت سرمیست و دلخوشید.

در مقابل اتهاماً ت فوق این سوال بجهاتی نیست که آیا زوجه متعلقه و عیال شانویت‌ان همین صبیه آسید ابوالحسن خان، رئیس جمهور ما دام‌العمر ایران پرورده مثلاً محلاتی چون صابون پزخانه و سرقبر آقا و پاقا پوق و سرتخت بربریها و گودا خترکور و یا گودزنبورک خونه بوده، یا اینکه ایشان در عین حال که بزرگ شده محله من پارناس سپاریس میباشد میتوانند به نکاح نخست وزیر محبوسی در آینند که خود را بزرگترین کلکسیونر اموات و شهدای نوبای ایرانی میدانند. آیا شما خود نیز جاده صافکن که چه میگوییم دست پرورده و یا ور دیرین خمینی نبودید و در به ورطه هلاکت افکنند اینگونه ایران هرگز نقشی نداشتید؟ آیا شما که

اینگونه گستاخانه بر دیگران میشورید و می تازید آیا فرصتی دست نداده تا با مرور نمودن گذشته خویش بخود آید و یا اینکه اصلاً "با قلم نسیان کشیدن بر همه آنچه که تا کنون انجام داده اید خود را از همه بهتران یافته و در رویا خویش بر زورقی از استخوانها شکسته؟ شناور بر خونا به های جوانان بیگناه، خواهان طی نمودن اقیانوس خواست بعده ایران گشته اید؟ و با لآخره آیا چنین شیوه برخورد ما فیا گونه شما با دیگران که به نوعی حق السکوت گرفتن شما در مقابل کارنا مه سیاستان میباشد نه بخاطر این است که کسی جراءت زبان گشودن، با شما را نیابد؟

ما قصد ارشاد و تصحیح سازماننا را نداریم زیرا آشکارا نه راهی برای بازگشت با قدر مانده و نه متساقنه میتوانید، لاجرم هرچند که سرعت فرا ینده شما در این سراسر شدت میباشد، کردار و منش سیاستان که بقول خودتان مسئولیت سنگین شما در قبال خون شهیدان نشان میباشد، چنان آمیزتر و بی محابات میگردد، اگر شما فرصتی یافته بودید و تاریخ جنبشها توده ای را از نظر مبارک گذرانده بودید، نه امروز اینگونه به بسیج توده ها افتخار میکردید و ته چنین نا بخردانه دست به اینگونه محاسبات میزدید که آری میتوان برگره آنان سوار شد و به یمن همت ایشان به سرمنزل معمود رسید، و متساقنه تمامی رهبران فرهمند جنبشها توده ای این چنین اذله شرف انسانی از بشریت نمودند و شما نیز بعنوان خلف شایسته ایشان چاره ای جز ادامه این راه ندارید، رهبرانی که بر اسب چوبین ایدئولوژی سوارند و ذوالفقار ترور و تبلیغ را برک گرفته و با شیوه مبارزاتی ناردونیکی، خواهان تغییر شرایط یک شبه و فوری اجتماعی، با برانگیختن موج احساسات توده های مخصوصاً "نا آگاه جوان و بی هویت از نظر خاستگاه اجتماعی و تراشیدن بت رهبری شایسته برای ایشان، با مر سازماندهی آنها پرداخته و در طی چنین راه خطیری با برخورداری از مشروعیت دوگانه ایدئولوژیک و حمایت توده های میلیونی و خون شهدانه تنها از هیچگونه سرمايه گذاری غیرمشروع از جان و مال و حیثیت انسانی آنها ابائی ندارند بلکه با دامن زدن و بوجود آوردن جو رب و ووخت عمومی خود را مالک الرقب و نماینده تمام الاختیار تمامی آحاد ملت مینمند، و این همه فاجعه نیست بلکه هنوز از نتایج سحر است و فاجعه زمانی آغاز میگردد که بر حسب تناسب قدرت و آرایش قوای نیروهای اجتماعی و شرایط ذهنی و روحی و فرهنگی جامعه (وتازه آنهم با این پیش شرط که رهبران، مانند حضرت عالی صحنه نبرد اجتماعی را ترک ننمایند و توده های بی ملجه و پناه را بحال خویش و نگذارند و مرتباً "خوراک تبلیغی، "توده های بپا خاسته" شان را تامین نمایند و با ارتکاب اعمال تروریستیا ن پیوسته حضور خویش را در جامعه اعلام دارند)، چنین جنبشها به پیروزی نائل گردند و آنگاه با داشتن مجوز انقلابی نه تنها قادر به جامه عمل پوشانیدن به خواسته های همان توده ها نمیباشد بلکه در مقابل هر مشکل اجتماعی با کوفتن انگه "ضد انقلاب" و "عامل خارجی" و "مرتد" و "خارج از دین" و "福德 خلق" و "دشمن اصلی" به مخالفین خود، به بر پا کردن حما مهای خون و عیدهای خون و "تصفیه های انقلابی" و یا بهتر بگوئیم با تسویه حسابهای قبلی به بلعیدن فرزندان خود مبار درت میورزند و این بار نیز بعنوان حکومتهاي "مردمی و خلقی" باز هم بنماچار میباشد بهمان حریه ای متول گردند که در به قدرت رسیدن از آن سود جسته اند یعنی تبلیغ و ترور و القاء ایدئولوژی متول گردند و این کاری بود که استالین و هیتلر و خمینی دقيقاً و شاید بتوان گفت با حسن نیت خاص خویش به منظور نجات خلق و نژاد و ایدئولوژی انجام دادند، و این راه بدون بازگشتی است در مقابل آنان که آموزه های اینگونه را سهل الوصولتر یافته اند، و آیا سرنوشت شوم و محروم تمامی حکومتهاي خودکاره در سراسر جهان چه ایده آلهاي اقامار روسی اروپای شرقی و چه مدینه های فاضله از نوع آفریقا ئیش منجمله

الجزایر و لیبی و چه آمریکای لاتینی و آسیائی پیش روی ما گواه چنین مدعای نمیباشد؟ طبیعتاً "جواب شما نیز در مقابل چنین سوالی همان پاسخی است که پیشینیا نتان قبل از به قدرت رسیدن عرضه نموده‌اند. آنان هم با تقسیم‌بندی ایدئولوژی به "راستین و دروغین"، "مسخ شده و اصلی" و داشتن داعیه رهنمونی جهان به سرمنزل سعادت که سرای بیش نبوده خود را تبرئه نمودند. و شما که تاکنون جز این نکرده‌اید بعدها هم غیر از این نخواهید کرد. ما باز گردیم بداخچه در طلیعه این مقال بدان وعده نمودیم: مروری بر گذشته‌ای نه چندان دور.

مروری بر گذشته نه چندان دور:

شاپد یا دآوری این نکته ضروری بمنظور بررسی که با استناد شواهد تاریخی، وجه مشترک تما می‌جنبشها مذهبی و ایدئولوژیک عالم، در تبلیغ و حقنه فداکاری و ایثار و تقویت روحیه قربانی شدن و نوعی خودفراموشی و خودباختگی عرفانی در بین توده‌ها در شرایط فتور و ضعف این نهضتها و دیگری تشديد روحیه انتقامجویی و سفاکی و شقاوت و قربانی گرفتن به هنگام نجف آنهاست. و تاریخ بشری هرگز حکمیت ایدئولوژیک و مذهبی را بیاد ندارد که در آن علیرغم وعده‌های بهشت رحمانی و یکی شدن آبخشور گرگ و میش، طومار حیات انسانهای بیشماری آنهم به بہانه‌های واهمی گوناگون در نورده نشده باشد، و امروز بی‌آنکه نیازی به ارائه مثالهای از مذاهب عتیق و پا مثلاً "یادآوری قتل عام یهود بنی قریضه در صدر اسلام بفرمان محمد و بفرمان ندهی علی و یا کشتارهای غیر قابل تصور توسط جنگهای صلیبی یا نابودی میلیونها انسان بیگناه در اروپای دهه ۳۰ و ۴۰ را داشته باشیم، خود شاهد چگونگی متحقق شدن نهضت دینی در ایران میباشیم. قریب چهل سال پیش سنگهای اولیه "جا معه بی طبقه توحیدی" در ذهن مذهبیون متعصبی که ملهم از ایده‌های جهان وطنی سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده بنی‌نگزار سازمان مخوف و مشکوک اخوان المسلمين در مصر بود، بنا نهاده شد و اولین سازمان مذهبی تروریستی تحت عنوان سازمان فدائیان اسلام که هم از آموزه، و استگی به مراکز جاسوسی بین المللی سید جمال پیروی مینمود و هم از تاکتیکهای عملی و تروریستی اخوان المسلمين بهره میجست و هم روایی فتح جهان را در سر میپروراند در شرایطی که از تائید اکثریت قریب با تفاق روحانیونی که هنوز هم در نظر شما بعنوان مقتدا و پیشرو و مترقی و متفکر و فیلسوف و مبارز و غیره جلوه میکنند و از همه مهمتر با در دست داشتن تحریرالوسیله و ولایت فقیه و کشف اسرار خمینی پا به عرصه سیاست ایران گذارد. سازمانی که رهبری رسمیش را طلب روضه خوان و مجنوی بنام نواب صفوی بر عهده داشت و اعضای فعالش را پیشه‌وران خرد پائی همچون خلیل طهماسبی‌ها تشکیل میدادند، به استناد کشف اسرار خمینی که آنکه از کینه‌توزیهای متعصبانه و کور و احمقانه وی نسبت به شهید فرهنگ ایران احمد کسری و تائید ضمی و صدور حکم تلویحی ترور این شخصیت بر جسته ادب و تاریخ ایران زمین از سوی همان روحانیون موید این سازمان در مورد مهدور-الدم بودن کسانیکه اعتقادات اسلامی را باستیضاح گیرند، بشیوه‌ای ناجوانمردانه وی را به قتل رسانند و به یمن پادرمیانی و نفوذ همین روحانیون، از بند کیفر ارتکاب چنین عمل غیز انسانی نیز گریختند. جای بسی شگفتی است که علیرغم روش‌فکرانی که حکومت مذهبی را پس از برقراریش و خمینی را بعد از بقدرت رسیدنش باز شناختند و برآنچه که وی در ورق پاره‌های خویش در سالهای دور، از ایده‌آل حکومت عدل اسلامی رقم زده بود، باور نمودند، زنده یاد کسری در همان ایام تنها و یک تنه در مقابل این ایده جا هلانه و شوم و ضد

ایرانی قد علم نمود و با تمام وجودش در مقابل قمه کشان و شش لول بیندان فدائیان اسلام صریحاً "اعلام نمود که: برقراری حکومت مذهبی در ایران مترا دف با اضطرار ایران و فرهنگ ایرانی خواهد بود. زهی بصیرت ژرف این را دمرد فاضل و افسوس که امروز نیست تا تحقق پیش گوئی خویش را برای العین دریابد، و ترور نافرجام شخصیتی چون دکتر حسین فاطمی این چرشه شرف و فضیلت انسانی و یار و یاور راستین دکتر محمد مصدق و سیاسی مرد را سخن که حداقل تاریخ سیاسی معاصر ایران تا کنون همچو ویرا بخود ندیده و با خرسندی و هم نوازی فدائیان اسلام در معیت کاشانی از سقوط دولت ملی دکتر محمد مصدق با ارادل واوباش کودتا چی بیست و هشت مرداد را میتوان بعنوان برگهای دیگری از برنامه چنین سازمانی ارائه نمود.

و با گذشت زمانی نه چندان طولانی سازمان شما نیز موجودیت خویش را بگونه‌ای که شرح آن رفت اعلام نمود و اینبار نیز در ارتباط با همین روحانیون بسرکردگی خمینی و با همان ایده‌آلها اما امروزی‌تر و نهایتاً "انقلابی‌تر" از گذشته، بگونه‌ای که آرمانهای تحقق "اسلام راستین و حاکمیت مذهب" را با متداول‌وزیر ما رکسیستی قرن نوزدهمی و مدرنیسم قرن بیستم تلخیط نمودید و سراز پا نشناخته و لبیک گویان به آستان پیامبرانی شتافتید که بشارت دهنده حاکمیت پا برهمه‌ها و حاشیه نشینها و مستضعفین و دوزخیان روی زمین بودند، و از اسپارتا کوس و زاپاتا و لنه و استالین و ماو و کاستر و هوشی مین و گوارا و بن بلا و قذاقی و عرفات و اسد و فانون و دبره و گرفته تا خمینی و نواب صفوی و دکتر شریعتی که با یافتن ابوذر غفاری بعنوان اولین سوسیالیست عالم در ۱۴۰۰ سال پیش و دل سپردن به ماسینیون و گورویچ از یکسو و سید جمال و اقبال لاہوری از سوی دیگر، با شعار "یا بمیر، یا بمیران" مبشر شهادت سرخ گشته بود، همگی رسولان راستین شما گشتندو ما در مقابل خشم و انکار تان از آنچه بر شمردیم بنا چار با نبش قبر از گذشته،

به اشاره‌ای از اطلاعیه سازمان‌تان در بزرگداشت فدائیان اسلام بسندۀ خواهیم نمود!

سازمان مجاہدین خلق ایران با تأکید بر مبارزات ضد طاغوتی و ضد استعماری فدائیانی که در سالهای سیاه سلطنتی با گلوله به نبرد اهربیان وابسته به امپریالیسم انگلیس رفتند، سالروز شهادت آنان را بزرگ و گرامی میداردم، و یزه ما هرگز فراموش نمیکنیم که گلوله‌های فدائی جان برکف شهید خلیل طهماسبی در روز ۱۶ اسفندماه سال ۱۳۲۹ چگونه نقشه های پلید امثال رزم‌آراء معدوم را نقش بر آب ساخته و پس از آن با رهبری دکتر مصدق فقید صحنه جدیدی در تاریخ مبارزات ضد استعماری میهمنان گشوده شد، در شرایط کنونی نیز ما تمرکز یافتن هرچه بیشتر مبارزات سازمان فدائیان اسلام و کلیه یاران و بازماندگان شهید نواب را در خطوط ضد امپریالیستی (آمریکائی) امام خمینی آرزومندیم، مرگ بر امپریالیسم آمریکا - درود بر خمینی، مجاہدین خلق ایران (۲۶ دی ۵۸) و این خود آرزوئی بود که به حمد لله برآورده گشت، بهر تقدير با تعییر و تفسیر برای و قلب و سانسور مطالب ناخوش آیند و دمده قرآن از محکمات و متشا بهات و قصص و معجزات آن گرفته تا نهج البلاغه و احادیث و روايات و متون قدیم و جدید اسلامی و بنا بقول حضرات آیات عظام با بدعت نهادن در دین (که کیفر چنین عملی بر شما نیز پوشیده نیست) با بینشی اکلیتیک در حالیکه با یک دست اقتصاد ما رکسیستی بزبان ساده و اصول لینینیسم و با دست دیگر تشیع علوی دکتر شریعتی و تحف العقول شیخ حرانی را برگرفته و مشعوف از یافتن چنین چراغ جادوئی که از ابداعات به ثبت رسیده هیتلر میباشد وارد صحنه کارزار سیاسی ایران شدید، زیرا وی نیز در مقابل تضا دهای لایحل سیاسی - اجتماعی ناسیونالیستها و سوسیالیستها از یکسو و به منظور یک کاسه نمودن آنها و سودجستان از وحدت آنان در پیشبرد اهداف خویش از سوی دیگر به این نتیجه رسید که با تأسیس حزب التقاطی ناسیونال سوسیالیست آلمان قادر خواهد

بود که آنها را وادار به ترک مخاصمه نموده و از چپ انقلابی گرفته تا راست افراطی را در یک تشكل واحد حزبی بعنوان برادران همزمانی که هم سوسیالیست و هم ناسیونالیستند در کنتر یکدیگر قرار دهد. که شرط لازم انجام چنین وحدتی تهی شدن هم سوسیالیسم و هم ناسیونالیسم از محتوای واقعی خود و توئام با ابداع مفاهیمی جدید و انتزاعی و جعلی بود. و جالب توجه اینکه اگر از دهان گهربار اب الزوجه شما، آقای رئیس جمهور محبوب در تمامی عمر پسر بارشان یکبار و آنهم از دست بر قضا حرف سنجیده و سخن بجا ای ساطع شده باشد، همان بود که در چندین سال قبل از جنجال بقدرت رسیدنشان زدند و حتی قبل از مارکسیست اسلامی نامیدنستان توسط شاه، شما را التقا طی خوانند. و شما نیز پیوسته در تلاش ردقنینا تها می بودید و در شرایط قبلی هم هر وقت که فرصتی دست میداد، در عین حال که کتا بدست آموزشیتان به منظور اثبات دیالکتیکی وجود خدا، تبیین جهان به شیوه اول پرین روسی بود اما با خواندن زیارت نامه و توزیع آن "پرتوی از زیارت عاشورا - ترجمه و شرح زیارت از برا در مسعود رجوی - انتشارات مجاہد" و با تکرار و اذعان به باورتان و اقرار مجدد به اصول دین و مذهب، به رفع شبه از اسلامستان مبارت ورزیدید (و اگر فراموش نکرده باشد)، خود شما

در تاریخ سی ام فروردین ۵۸ در نامه‌ای به خمینی به این مضمون "حضور پدر بزرگوارمان، رهبری انقلاب، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، پس از عرض سلام، کمترین فرزندان مجاہد آن حضرت، حسب الامر آن پدر گرامی که از ارکان اعتقادی اینجانب سؤال فرمودید، معروض میدارند که آنچنان تما می اصول دین و مذهب را بی کم و کاست بر شمردید و مجنددا" ایمان و اعتقادتان را بروی بازگو نمودید که گوئی بر نکیر و منکر) و ای کاش که بینش التقا طی شما در همان چارچوب ایدئولوژیتان محصور میماند که در این صورت نه زیانی در برداشت و نه کسی معتبرستان میبود. ما تأسف آور اینکه تأثیر چنین نگرشی در جمیع مواضع سیاستان مشهود است. آخر این چه تحریف بی شرمانه و تحلیل پنج پهلوی از تاریخ سیاست معاصر ایران است که هنوز نسل شاهد آن روزهای سالهای سی زنده و گواه است که تنها "شلیک گلوله خلیل طهماسبی راهگشای مبارزات ضد استعماری میهنمان به رهبری دکتر محمد مصدق" نبود بلکه فدائیان اسلام با خواست مصرا نه برقراری حکومت اسلامی و با پشتگرمی کاشانیها به مطرح نمودن خواستهای غیر سیاسی و احتمالهای از قبیل تعطیل نمودن ایستگاههای رادیویی بعنوان مراکز لهو و لعب و فحشا و فساد و تعطیل کارخانه رسوایات و غیره پای میفرند و حتی با تهدید به ترور اعضا کابینه دکتر محمد مصدق ویرا تحت فشار قرار میدند و با کارشناسیها گوناگون چوب لای چرخ وی بودند. و آیا این بی حرمتی به ساحت مصدقی که عمری را در تلاش جداهای دین از حکومت سپری نمود، نمیباشد که اینگونه در کنار نواب صفوی و خمینی از او یاد شود؟ و آیا دلیل توجیهی تجلیلتان از مقامات فدائیان اسلام در مقابل شاه علیرغم تبری جستنستان از آنها، یا آور تز معروف ((علم کبیر پرولتاریای جهان)) استالین که ((دشمن دشمن ما، دوست ماست)) نمیباشد؟ و آیا طرفداری شما از فدائیان اسلام و تجلیل همزنمانتان از دکتر حسین فاطمی در ذهن هوا داران نوجوان و ناآگاه شما این سؤال را برنمیانگیرید که این چگونه طرز تفکری است که هم ترور کننده و هم ترور شونده را میستاید؟ و همین دوگانگی دیالکتیکی در جهان بینی شما بود که موجب بروز فقط و فقط اختلاف سلیقه در شیوه حاکمیت مکتب با خمینی گشت و خود با دست خویش شیشه عمر سیاستان را به مصداق تمثیل مولانا بر سنگ کوفتید. چه اینکه پس از آزادیتان از زندان همچیون دیگران و بمراقب هیجانی تراز آشان باستقبال خمینی شناختید که اصلاً "رشد سلطانی وقار گونه سازمانهای از این دست نیز در گرو چنین عکس العملی در آن برهوت ناشناخته و وهن آلود بود. شما با درک نادرست از شرایط و عمل مشخص به نادرست ترین حربه بمنظور توجیه

موضع ارتقا عی و دو پهلویستان در مقابل خمینی متول شدید و آنهم شعار بی سروته "عمل مشخص در شرایط مشخص" بود و بدون کمترین آگاهی به چگونگی پیدا یش چنین موج ناشناخته تودهای و میلیونی که چیزی جز آوار بر جای مانده از تنشهای اجتماعی زمان شاه نبود، توهینی از تحقق آرمانهای دیرینه از بپا خاستن «خلق» و بدون در نظر گرفتن ظرفیت خویش و توقع آنان از شما، خود را به چنین موجی سپردید، ما در عین حال نه تنها در طول پیشویهای مرحله به مرحله تان به موقعیت خویش واقف نبودید بلکه بیش از آنچه که میباشد حق انسان خویش را از چنین خوان گستردید، و باز غافل از اینکه هر نیرو و سازمان و رهبری دیگری هم که در چنین شرایطی دارای چنین مشخصاتی بود، مطمئناً از چنین پشتیبانی بی دریغی برخوردار میگشت و این استباه بزرگ را نکنید که حمایت تودها بیتان از شما بر اساس اختاذ همان موضع دوگانه والتقا طی و بینابینی شما و در یک کلام تحت رهبریهای خردمندانه شخص شما صورت پذیرفت بلکه به گواه تاریخ در نهضتهاشی از این دست، این توده سیاسی شده و بپا خاسته و بیگانگی اجتماعی گریبانگی و آزاده شدن و یا فتن اطمینان نهایتاً به منظور فرار از بیگانگی اجتماعی روحی و روانی که در شرایط قبلى جریحه دار گشته، اینبار خاطر از شخصیت اجتماعی و امنیت روحی و روانی که در حنجره های دریده سخت در تباشیا قیافتن رهبرانی با مشتها گره کرده و سینه های باز و حنجره های دریده سخت در تباشیا قیافتن رهبرانی آنچنان میسوزد، تا بر آستانشان سربسايد و تمامی وجود و هستی حتی بیولوژیک خود را قربانی وار در طبق اخلاص گزارده و بدیشان پیش کش نماید، و شما نیزکه از بدحادشه قرعه فال بنا متان زده شده بود، بعنوان صورت مجسم عقلگریزی و شور عرفانی و شهید شدن یا شهید کردن در چنین محشر کبرا شی که پیش رویتان آراسته بود چاره ای نداشتید جز آنچه که بدان مرتكب شدید.

شما که بعنوان کمترین فرزندان مجاہد خمینی (نگاه کنید به مکاتبات و پیام هایتان به وی) اما ناخلف و احوال، از همان روزهای اول، چاره بی برنا مگی و نآشناشی خود را نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی در تسلیم شدن به وی یافتید و او را از همان دیماه ۵۷ "زعیم سازش ناپذیر و مجاہد اعظم" خطاب نمودید و تا خیر ورود وی را در ۹ بهمن با همین قماش از آخوندهای در صحنه امروزی، در دانشگاه تهران به تحصن نشستید و پس از جلوش برازیکه قدرت و آذین بندی تهران و فراشی و نظافت عمومی شهر پیامهای تبریز و تهنیتی بود که از پس و پیش بسویش روان ساختید و بیش از آنچه که در توان داشتید ویرا که روتاستی منش تراز آن بود که امپریالیسم را بشناسد و با تبلیغات آنگونه روسی معا باش خدیت با آن آشناشی داشته باشد، ویرا در سوق دادنش به چنین ورطه ای تهیج نمودید و در بودن گوی سبقت از حزب توده به شماره اندازی توطئه های امپریالیسم و کشف و خنثی نمودن آنها پرداختید و کلماتی از قبیل لیبرال و غیره را طوطی وار چنان در دهانش گذاردید که هنوز هم در قتل عام و کشتار مخالفین و اعمال فشار و خفقات و سرکوب مردم، برائی تبلیغاتیش را از دست نداده و در حالیکه وی نه آمریکا را دشمن املی میدانست و نه "نیرنکشن" را میشناخت و نه خیال "نه سازش، نه تسلیم" را در مقابل آن داشت هنوز هم با این نیت که بقدرت رسیدنش نه تنها صدقه سر آمریکائیها نبود بلکه از الطاف خفیه الهی است، مشغول به رتق و فتق امور مسلمین جهان میباشد و یا اینکه در آدمخواری و سبوعیت چنان ترغیبیش نمودید که برآمدن صبح را طاقت نیاورده و همان نیمه شب ۲۶ بهمن ۵۷ اعدام تنی چند از عوام لرژیم سابق را در مدرسه علوی به وی شادباش گفتید آنهم بدون در نظر گرفتن اینکه پا گرفتن چنین شیوه غیرانسانی اعدا مهای غیر رسمی و غیرقانونی منجر بتولد شتری خواهد گشت که روزی در خانه خود شما نیز خواهد خوابید، و از آنجا که شما پرورش یافته شرایط خفقات و پلیسی زمان شاه بودید و به بیانی دیگر بعلت داشتن فرهنگ زیر-

زمینی، نمیتوانستید حامل مبارزات اجتماعی دمکراتیک باشد لذا تمامی اندوخته‌ها بیتان رزم بود و خشونت و سازماندهی پر رمز و راز و طبیعتاً "همچون شبپره گریزان از نسور و روشنی، در همان اوائل بقول خودتان بهار آزادی بود که بمناسبت شرایط غیر قابل کنترل، هر که حرفي داشت، میتوانست از حال و هوای نسبی آزادانه ملهم از بهم ریختگی و گبسیختگی اوضاع سود جسته و مطلب خویش را بدون ملاحظه‌ای بیان دارد، شما بعلت مضيق بضاعت علمیتان باز هم به رواج پیشینه خویش پرداختید و با تبلیغات آنگونه چریکی و با چاپ و توزیع جزوایت و کتب اسلحه شناسی و آموزش جنگ شهری و خانگی و تبلیغ وسیع و پرداخت آن در میان دانش آموزانی که حتی "حل مسائل صنفی آنان را فقط در چارچوب مبارزه خدا مپریا لیستی امکان پذیر نمیباشد" (مجاهد سال اول شماره ۱۰)، روحیه خشونت و ما جراحت را بدردن خانه‌ها برآورد و همچون پیامبر مرگ و ستیز، انگیزه پرخاشگری و عصیت را در بین نسو با وگان بیدار و تحریک شمودید و آیا فهرست کتب منتشره از سوی شما موید چنین ادعائی نیست؟ نگاه کنید به کتابهای: رهنمودهای درباره پاسداری - رهنمودهای درباره تعلیمات و کار تبلیغاتی مجاهدین - رهنمودهای جوانان انقلابی - آموزش اسلحه و کار کرد آن - آموزش ویژه جوانان، خودسازی از دیدگاه مجاهدین، که با چشی کتابهای دیگری از قبیل: ۱۵ خرداد نقطه عطف مبارزات قهرمانانه خلق ایران - فلسفه شاعر - نماز جمعه: یادآوری اهداف و آرمانهای اعتقاد اسلامی - تشریح فلسفه عید قربان: بین الملل انقلاب و قربانی - روش (فن) صحیح تفکر چگونه است (!!!) - زندگینامه انقلابیون جوان - شهدای دانش آموز و چهار پیام تاریخی امام و بالآخره دفترچه سرودهای انقلابی و اشعار (که آنکه از شعرهای همچون خون مجاهد و عاشقان شهادت و این خون خداست و خون ما نیست و بُوی خون تازه و ۰۰۰۰۰ میباشد) که همه از انتشارات مجاهد است آنچنان اذهان نوجوا - نان معصوم هوا دار خویش را مشوب شمودید که تو استید در کنار زدن بدلهای اردوی سازندگی در مقابل جهاد سازندگی و امداد پزشکی در مقابل بنیاد شهید که بصرف هدف تبلیغیتان بیشتر به کاریکاتور نهادهای مضطه ابداعی خمینی میمانست و دقیقاً "یادآور نهادهای انجمنهای سیاسی ابداعی نازیها، قبل از بقدرت رسیدنشان در جمهوری وايمار میباشد که با تنظاهر به دوگانگی مرتعیت قدرت دولتی، تضعیف دولت از یکسو و ارتباط ارگانیک با جامعه از سوی دیگر را امکان پذیر میساخت، "میلیشیای رزمنده" را در مقابل سپاه پاسداران علم کنید و همانگونه که رزم و جنگ علت وجودی تمامی ارتشها از حرفاًی و تمام وقت گرفته تا آما تور و نیمه وقت میباشد و اینکه ارتش بدون رزم معناًی نخواهد داشت، شما نیز بیدرنگ پس از سازماندهی جوانان میلیشیای خود در پی تدارک زمینه‌های فعال نمودن آنها برآمدید و از آنجا که خود را بعلت نداشتن میدان عمل مستقل، در معیت خمینی میافتید گهگاه که فرصتی و بهانه‌ای دست میداد این ارتش نوپای بیقرار و در حسرت جنگ و عمل را به وی پیش کش کرده و به میلیشیای گوش بفرمانتان، دستور تبعیت از پاسداران خمینی را ابلاغ مینمودید آیا بخارط مبارک می‌وارید که در اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۳ بتاریخ دوم آذر ۵۸ در فرمان آماده باش به میلیشیا با شعار "مسجد را ستاد و مدرسه را سنگر کنیم" (که بحمدالله در این مورد هم نیز خمینی به هر دوی این آرزوها همچون آمال دیگرانجام عمل پوشاند) اکیدا "دستور دادید که خود را در اختیار "برا دران پاسدار" قراردهند و از ایشان "حرف شنوار" کنند تا از "فرماندهی عالی امام" برخوردار باشند؟ و آیا این عنوان اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۴ مورخه ۱۳۵۹/۲/۷ شما که در آن "حافظت بیش از پیش از مقر امام" را سرلوحه وظایف عملی خویش قلمداد نموده بودید نمیباشد؟ "مجاهدین خلق ایران ضمن دعوت همه احزاب، سازمانها، و نیروهای مردمی به همانگی و وحدت عمل ضد

امپریا لیستی، کلیه تیمهای نظامی و چریکهای نیمه وقت میلیشیا ی خود در سراسر کشور را بر علیه امپریا لیسم آمریکا، به تبعیت از برا دران پاسدار موظف میسا زند و با تسلیم به چنین شیوه‌هایی در به خیابان کشا ندن نوجوانان و برا فروختن آتش خشونت و جنگ در بین آنها موفق هم بودید زیرا بعلت داشتن بنیان ایدئولوژیک همسان و مشترک با خمینی و تقویت روحیه فنا فی الله و از خودبیگانگی و اشکار فردیت انسانها در مقابل سیستم و جمع که بمعنای مبارزه منفی با واقعیت و نهایتاً "همان عقل گریزی است، آنچنان باوری از مرگ و جنگ در بین نوبا و گان بوجود آوردید که دخترکان نابالغ، مرگ را همچون گردنبندی زیبا بر گردن خویش و پسرکان هنوز بعرصه نرسیده آنرا آراسته‌ترین جامه ببر قاتم خویش یا فتند، و امروز شما در حالی خمینی را در به جبهه فرستادن کودکان ده چهارده ساله محکوم میکنید که خود آلبوم شهدای یتان را با چهره‌های معصوم قربانی ده دوازده ساله مزین نموده‌اید. آیا در هر دو مورد این تجاوز به حقوق انسانی نونها لانی نیست که هنوز به قدرت تمیز دست نیافتد و با مرگ به بازی نشسته‌اند؟ آیا چگونه است که خودکشی کودکانی که گوش بفرمان اویند، تحمیق بوده و اطاعت کورکورانه و قابل نکوهش و انتشار دیگرانی که با همان سن و سال در التراز رکاب شما یند عملی است سخت آگاهانه و حمامی و قابل ستایش؟ آقای رجوی متاسفانه کارنامه سیاسی شما مشحون از دوگانگی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و دوزه‌بازی‌های است که همان خونها بسادر رفت، تا وان گراف چنین بندبازی‌ای بوده است. آیا میلیشیا شما امکان پرسش چنین سوالی را از شما دارد که آخر این سپاه پاسداران چگونه نهادی است که با وجوداینکه در مراسم اعلام موجودیتش در دانشگاه تهران همین آسید ابوالحسن خان آیزنه‌تان بعنوان اولین سخنران، موجودیتش را تحت عنوان سازمان مجاہدین انقلاب اسلامی به امت حزب الله تبریک گفت و از ۳-۴ بدستان سان دید و شما مکرراً در اعلامیه‌ها یتان آنها را ستودید و کار تملق از آنان را بجائی رساندید که میلیشیا را موظف به در التراز رکاب سپاه قرار گرفتن نمودید و در عین حال که خمینی و سپاه هرگز شما و سازمان‌تان را جدی نگرفتند و بخوبی نپذیرفتند اما شما معرفه‌گیری‌ای سپاه را بعنوان "یک مبارزه تمام عیار رهائی بخش و خدا میپریا لیستی" قلمداد نمودید (!علامیه سیاسی - نظامی شماره ۲۳) و مرگ آنها را بسوك نشستید و نوحه سردادید (تسليت مجاہدین بمناسبت کشته شدن پاسدار خمینی در بیان طبس در تاریخ ۷/۲/۱۳۵۹) و با تبریک و تهنیت به خمینی بخطه‌داشت چنین پاسداران قهرمانی شادباش گفتید "جای آن دارد که بخطه‌داشت داشتن چنین پاسداران رزمنده انقلابی با ما م خمینی نیز تهنیت بگوئیم ۲۶ آذر ۵۸" امروز میباشد فرمان کشtar همان پاسداران را بعنوان دستور محوری و ایجاد هسته‌های ضربتی بمثابه تاکتیک محوری را از مقر فرماندهی عالی سیاسی - نظامی خویش آنهم در پاریس دریافت نماید.

البته این کلام بحقی است که تنها سازمانهای توده‌ای از این دست که شما گل سرسبد-شان هستید، بر اساس الفت و انس با مرگ و خون نمودن با خون تنها یارای مقابله به مثل نمودن با خمینی را دارند و سوال اساسی اینجاست که این چه بینشی است که کشtar را با کشtar پاسخ گفته و سرنگونی خمینی را در ترور پاسدار و بستگانش و یا کسبه و مردم عادی طرفدار خمینی آنهم بجرم جاسوسی رژیم می‌بند؟ مگر نه اینستکه ترور نقطه کور یک جنبش سیاسی است؟ و آیا اصلاً "اقبال هوا داران رژیم خمینی نسبت به وی تعصب کور و احمقانه و مزدوری و خیانت، و ایثار و فداکاری هوداران شما حاکی از ایمان و آگاهی است، یا اینکه هر دو، دو روی یک سکه‌اند؟

چه بجاست در این فرصت طلائی که شما هم دست از پا درازتر همچون دیگر رهبران قد و

نیمقد ا پوزیسیون در خارج از کشور به گوشه امنی در حومه پاریس پناه برده و با بار گذاشتن قلیه انتظار، روئیدن درخت سبی آنهم از همان شزاد نوبل لوشا توئیا ش که پرورندگان "نش فعلاً" بعلت مد دریا کارائیب و آبگرفتگی جزیره گوا دلوب موفق به کشت هسته آن نگشته اند را به انتظار نشسته اید، سری به مطبخ خویش زده و از سوربا دست پخت مسموم "انقلاب اسلامی و رهائی بخش و خدا میریا لیستیتان" قدری بچشید و دریا بید که همین خمینی که امروز متربکش را گاه گداری به منظور رفع کسالت عارض از بیکاری و ایجاد تنوع در هزارا شتان در گوشه های از شهرهای اروپا به آتش کشید و یا بدار آونگش میسا زید و او را "سفاك" و "پیر کفتار" و "ضحاک خون آشام" مینما مید را در گذشته ای نه چندان دور چگونه میپنداشتید و بر اساس همین پندار چه توهمندی در "خلق بپا خاسته تان" ایجاد نمودید. شما تا قبل از بهم ریختن کا سه کوزه تان توسط خمینی ویرا بلا نقطاع با همان معیار خدا میریا لیستی استالین که حتی امیر افغان را در صورت ضدیت با آمریکا خدا میریا لیست میدانست، خدا میریا لیست میخواندید و آنقدر برایین اتصاف ابداعی حزب توده بوي پا فشید که امر را بر خود آن فلک زده نیز مشتبه ساختید و در هیچیک از اعلامیه هایتان تحت هر عنوانی از چسباندن نام لایتچسبک وی به شخصیتهای سیاسی ایران ابائی ننمودید و کار را بجائی رساندید که اگر قرار بر این بود که بمناسبت اول ماه مه یاد کارگران اعتصابی شیکاگو را گرامی بدارید به این بهانه که آنها هم خواهان برقراری "حکومت جهانی مستضعفین" بوده اند تملق خمینی را گفتید و حتی اظهار لحیه شما در مقابل وی بدانجا رسید که در پیامتان بمناسبت برگزاری مراسم چهارم خرداد یعنی سالروز بنیان گذاری سازمان امنیت از قلم نینداخته و در بزرگداشت شخصیتهای چون میرزا کوچک خان و مدرس و حتی مصدق دست مقایسه ای بیشتر مانه و ضد تاریخی و غیرواقعی زدید و هرگز هراسی بدل راه ندادید از اینکه نام آنها را با اسم منحوس وی بیلاشید. آیا این قلب و تحریف تاریخ معاصر ایران نیست که "امروز مجاہدین خلق ایران ادامه تاریخی راه سردار جنگل را در حمایت هرچه بیشتر از موضع قاطع خدا میریا لیستی - خدا میریا کی امام خمینی یافتهد - امضا درود بر کوچک خان - درود بر خمینی ۹ آذر ۵۸" و یا "مدرس آیت و سمبی از روحانیت بیدار و مبارز ایران که امروز آرمان ضد استعماریش را در موضع قاطع و اراده خدا میریا لیستی امام خمینی مجسم میبینیم ۱۰ آذر ۵۸" و یا اینکه "۰۰۰۰ راه پر افتخار ضد استعماری را که مصدق آغاز کرد، امام خمینی با واژگون نمودن سلطنت دست نشانده آنرا با وح رسانید ۱۲ ۰۰۰۰ اسفند ۵۸"؟

شما که امروز بنا به مملحت روزگار و همان تئوری کذاشی "عمل مشخص در شرایط مشخص" ملی آنهم از نوع دوآتشه اش شده اید فراموش نکنید که اگر در گذشته یادی از مصدق مثلاً به بهانه زادروزش نمودید، بعلت اقتراون تقویمی ولادت وی با تولد خمینی که هنوز هم تاریخ آن بر امت حزب الله نا مکشوف میباشد، بوده است. آیا بیاد میآورید؟ "بدنبال زادروز خجسته حضرت آیت الله العظمی خمینی و با تکریم مجدد به رهبریها قاطع ایشان بر علیه استبداد منفور پهلوی، فرخنده زادروز دکتر محمد مصدق پیشوای فقید نهضت ملی ایران را گرامی داشته و آنرا به تمام رهروان آزادی و صارحان علیه نظام فرعونی امیریا لیستی تهییت میگوئیم - مجاہدین خلق ایران ۲۸ اردیبهشت ۵۸"، اما تعجب آورتر از امیریا لیست بودن فرعون، تجلیل اینگونه شما از مصدق میباشد که همین امام فاقد هویتتان با دم بر نیازردن و اختیار نمودن سکوتی مرگبار همچون دیگر روحانیون مهر بر دهان آنزمان، کودتای بیست و هشت مرداد را به فال نیک گرفت.

با ز فراموش نکنید که در طول مدتی که در ایران بودید، نه تنها حتی برای یکبار هم که شده برخورد سیاسی صریحی با خمینی ندادستید بلکه با تمام وجود در تلاش همنوائی با وی

بودید و کار تملق از ویرا بدانجا رساندید که براستی در چاپلوسی و کاسه لیسی گشته بودت را از دیگر همگنان خویش ربوتدید و چنان در مذاقی وی با فراتر رفتید که هیچ ملا محمد باقر مجلسی ای در مده هیچ شاه سلطان حسینی و هیچ قلم بمزد آریا مهری در ستایش هیچ آریا مهری چنین قلم فرسائی ننموده بود و تبریک شما بمناسبت پیروزی رفراندم و تاسیس جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۶/۱/۵۸ به خمینی موید چنین ادعائی است که "در یک کلام در دیدگاه توده‌های قهرمان و تاریخ ساز "جمهوری اسلامی" چیزی جز یک نقطه بی پایان اسلامی بر رنجها بی پایان و ستم‌های اجتماعی و طبقاتی آنان نیست" و "پدر بزرگوار، برای همه آزادگان واژگونی کاخ ارتقا عی ۲۵۰۰ ساله که تحت رهبری شما صورت گرفت گام مهمی محسوب میشود که شایسته برپا کردن اصیل ترین جشنها می‌مردمی است" و یا اینکه "حضرت آیت‌الله، پدر گرامی ما، شما در یکی از دوران سازترین مقاطع تاریخ این میهن در مقام رهبری قرار دارید، این افتخاری عظیم و مسئولیتی بس عظیم تن میباشد."

آیا براستی کسی را از اطرافیان خمینی سراغ دارید که مثلاً در تبریک سال نو به وی چنین چربی‌بازی کرده باشد؟ "مجاهدین خلق ایران نیز در زمرة سایر فرزندان شما در این میهن اسلامی با شکرگزاری ابدی نسبت به رهبری قاطعی که با خاتمه دادن به زمستان ۲۵۰۰ ساله در یک مقطع بسیار حساس، راه بهاران تعالی این خلق را گشوده‌اید ما ضروری میدانیم که بار دیگر پس از ترک بیمارستان قلب، با تمام قلوب و ضمائمان به شما اطمینان دهیم که اکنون در این میهن، نسل انقلابی وفاداری وجود دارد که صرفنظر از همه فراز و نشیبهای و مسائل و مشکلات در هر شرایطی، خطوط ضدا میریا می‌یستی آن حضرت را تا پای جان ادامه داده و به شمر نهائی خواهد نشاند، امضا با آرزوی مجدد سلامت و طول عمر امام خمینی مرگ بر امپریالیسم جهانخوار آمریکا دشمن اصلی امام و امت - والسلام و علیکم و رحمه الله - مجاہدین خلق ایران ۱۶/۱/۵۸". (تاكید از ماست)، که البته مسئولیت چنین نشر بدیعی که بقول دکتر خانلری بیشتر بزبان یا ظوج و ما ظوج ما ننده است تا به سبک رایج متملقین، با خود شماست و خواننده بی‌نوا خود از رمز و راز و تشیهات و کنایات شما که بخاطر ناراحتی قلبی خمینی با تمام قلوب و ضمائران را به وی اطمینان خاطر می‌بخشید درخواهد یافت که اگر خدا ناکرده "رهبر انقلاب" به علت عوارض و ناراحتی‌های دیگری بستری گشته بود شما با کدامین یک از اعضاء و جوارختان از وی استمالت می‌نمودید.

یا اینکه چنان از فرمان بسیج همین ارتش بیست میلیونی آزارنده کنونیتان توسط خمینی ذوق زده شدید که بلادرنگ با نقل قولها ای از کلمات قمار وی در صدر اعلامیه‌تان در تاریخ ۱۵ آذر ۵۸ که بیشتر بمبیانا ساده انگارانه پیرمرد روستائی می‌ماند که گهگاه مایه خنده شونده میگردد و هنوز هم علیرغم تکرار بیش از حد آنها بازگو نمودنشان مایه مزاج و انساب خاطر هموطنانهان میباشد، شکرگزاری خویش را این چنین اعلام داشتید: "این کلمات را هگشای امام خمینی است، کلمات اسلامی و انقلابی ضد استعماری که پیوسته بر تارک مبارزات این میهن و این خلق خواهد درخشید، کلماتی که از این پس با یستی زبانزد خاص و عام و آویزه گوشزن و مرد، خرد و کلان، کرد و فارس و عموم اقسام و طبقات خلق قهرمان نمان باشد. مجاہدین خلق ایران به شکرانه این موهبت عظیم خدائی و خلقی، یعنی همان رمزهای مکتبی و مردمی پیروزی و وحدتی که "امام خمینی" به مردم و جوانانش هدیه کرده است، خاضعانه ترین تهییتها را با وجود و شور بی‌پایان انقلابی به امام و مردم تقدیم می‌کند".

شما با تجلیل از ۱۵ خداد بعنوان "نقطه عطفی در مبارزات ضد میریا می‌یستی و ضد استعماری مردم ایران" و ستودن خمینی بعنوان "رهبر انقلاب اسلامی ایران" بیانات وی را زینت بخش نشریه خود گرداندید و همه جا خبرچین و مبصر آماتور وی گشتید که بعنوان مثال

میتوان به ابراز تا علم خاطرتان از مرگ مطهری و مفتح و مهدی عراقی و به هشدارتتان در تاریخ ۱۶/۰۹/۲۰ نسبت به حفظ جان مقامات کشور در روز انتخابات دو مرحله‌ای که قبلاً خودتان نیز سرخستانه مخالف با آن بودید و یا به اعلامیه سازمان انتخابات در محکوم نمودن وقاً یعنی تیریز در ۱۶/آذر ۵۸ و یا به هشدارتتان به همزا دان خویش یعنی به چریکهای فدائی خلق در رابطه با مسائل گنبد در تاریخ ۱۹/۰۸/۵۸ اشاره نمود که در آن پس از اعلام عدم مداخله خود در جریانات منطقه، فدائیان را نیز به عدم دخالت در امور کمیته‌های انقلاب و تعطیل نمودن دفتر و دستکشان و تماس فوری با نمایندگان امام^۱ و دولت سفارش نمودید، شما در تمامی تظاهرات رسمی رژیم بنا به پیشنهاد خودتان بدون آرم ونشان و شعار مخصوص سازمان انتخابات بلانا نقاطع شرکت جستید که بعنوان مثال میتوان از راهپیمائی وحدت در ۲۴ تیرماه ۵۸ و راهپیمائی دانشجویان پیرو خط امام در ۱۵ دی ۵۸ و رژه ارتش بیست میلیونی در ۱۵ آسفند ۵۸ و راهپیمائی ۱/۵ ۵۹/۱/۵ در اعتراض به آمریکا و راهپیمائی بمناسبت سالروز جمهوری اسلامی در ۸/۱/۵۹ و با لآخره راهپیمائی ۲۲ فروردین ۵۹ که بنا به اظهارات خودتان بدون آرم و نام سازمان انتخابات و با در دست داشتن عکسها و جملاتی از خمینی بصورت پلاکارت و تحت سرپرستی ستاد بسیج در آن شرکت نمودید نام برد.

و دست آخر به برگزاری مراسم مشترک با همین شیخ صادق خلخالی در بزرگداشت شریعتی در زمین چمن دانشگاه تهران در اردیبهشت ۵۹ و چاپ سخنان وی در ارگان رسمیتات تن درداد دید و یا اینکه در شلگراف فوریتات به مجلس خبرگان در تاریخ ۲۳ آبان ۵۸ دلواپسی و نگرانی و دلشوره خویش را از نداشتن "همیشگی والی الابدی" چنین رهبری اعلام داشتید و هرگاه که در پی بهانه‌ای بمنظور اظهار لحیه مجدد به خمینی بودید، با عجز و لابه سعی بتحریک وی در مورد مثلاً "فعال شدن ساواکیها (اعلامیه ۱/مرداد ۵۸)" و یا بازگشت شاه به مصر و جا بجا نیروهای رزمی آمریکائی در آبهای خلیج و غیره و آسمان و ریسمان کردن قضایای واهی در ذهن مشوش و توطئه اندیش خویش امکانی می‌باشد که بدینوسیله بازهم با کرنیش تواعه با خفت، اخلاص و آستان بوسیتان را به وی بازگو نمائید که نامه شما در تاریخ ۵/۱۵ ۵۹ به خمینی و پیام تیریکتان بمناسبت ۲۲ بهمن ۵۸ به وی که آنکه از تملق^۲ و چاپلوسی‌های مشتمئز کننده و چندش آور میباشد، خود گواه چنین مدعایی است.

شما و انتخابات ریاست جمهوری^۳

و با لآخره در حالیکه کاتولیک تراز پاپ شده بودید و کاسه داغتر از آش، غیرسیاسی ترین اما فرصت طلبانه ترین و بیسا بقه ترین پیشنهاد ممکن را در انتخابات ریاست جمهوری اعلام داشتید و توضیح و پیشنهاد شما در اعلامیه معروف‌تان در تاریخ ۲۶ آذر ۵۸ تحت عنوان "مجاهدین خلق ایران شخص رهبری انقلاب امام خمینی را برای تصدی ریاست جمهوری نامزد میکنند" که حقیقتاً میتوانست بعنوان مضمون‌ترین جوک سال برگزیده شود حاکی از تلقی کودکانه و سخیف شما از اداره امور مملکت میباشد. نگاه کنید: "همچنین بنظر ما با تقبل این مسئولیت از جانب امام و جمع شدن مسئولیت‌ها رهبری و ریاست جمهوری در شخص ایشان، یکی از نواقص قانون اساسی مبنی بر دوئیت مراکز تصمیم‌گیری و عملکرد احتمالاً متفاوت مسئولیت‌ها فوق الذکر، خنثی شده و عواقب بازدارنده آن منتفی خواهد گردید." بدیهی است برآ در احمد خمینی حسب المعمول از مدد نمودن امام در امور اجرائی دریغ نکرده و خواهد توانست بعنوان مشاور یا دستیار، مقداری از رحمات ایشان را کا هش دهد. بدین ترتیب می‌آمیدواریم با یکی شدن مسئولیت‌ها رهبری و ریاست جمهوری در شخص امام و انتقال مقرر ایشان به تهران و قرار گرفتن بیشتر در دسترس عموم اقشار و نیروها و سازمانهای انقلابی

با وحدت خدا میریا لیستی تمام نیروها هرچه بیشتر تا مین شده و وسائل پیروزی نهائی نقلاب رهائی بخش خدا میریا لیستی و اسلامی ما هرچه زودتر تکمیل گردد" و مphinکتر و سالوس مآبانه تراز این، همان پیشنهاد کا ندیدا توری خود حضرت عالی سرای چنین منصبی در تاریخ ۲۰ دی ۵۸ بود که در مدتی کمتر از یکماه پس از پیشنهاد قبلی توسط شما ارائه گشت که خود حاکی از خامذهانی و در عین حال تصمیمگیری عجولانه همیشگی شما در صعود از نردبام ترقی و همکفه شدن در ترازوی رهبری با خمینی بود.

نگاهی به برنامه مرحله‌ای و انتظارات حداقل شما از جمهوری اسلامی

آقای رجوی، این اتهام ناروائی نیست که شما را نماینده عقب مانده ترین و مرتجعترین اقشار اجتماعی ایران بدانند. آیا براستی "برنامه مرحله‌ای و انتظارات حداقل" شما از جمهوری اسلامی که طی بیانیه‌ای در تاریخ ۲۷/۱۲/۵۷ منتشر شد، با ارتحاعی برنامه های اصطلاحاً "خوردۀ بورژوازی عقب مانده ترین جوا مع قابل مقایسه میباشد؟ صرفنظر راز تحلیل‌های وجی شما از شرایط ایران که به یمن آشته بازار آن روزها آنچه که به ذهن آشته‌تان میرسید بر قلم شلخته خویش روان می‌اختید، "در حالیکه مبانی و زمینه‌های عینی اقتصادی و اجتماعی، برای یک انقلاب پیروزمند رهائی بخش از هر حیث را فراهم شده" می‌افتد و تنها مشکلتان عدم "شرایط ذهنی مکفی برای پیروزی انقلاب خدا میریا لیستی" آنهم بعلت "شدت سرکوب و خفقات پس از کودتا خیانت بار ۲۸ مرداد و بویژه پس از اصلاحات ارضی امپریا لیستی سال ۴۱" می‌بود، با درک معنای تغییر رژیم ازانقلاب خواسته‌ای را مطرح نمودید که بیانگر عدم آگاهی مطلقان از تمامی مقولاتی است که طوطی وار بیان میدارد. شما بدون اطلاع از پیوند و چگونگی ارتباط شرایط و زمینه‌های عینی اقتصادی اجتماعی و ذهنی و درک نادرست از اصلاحات ارضی که در چه شرایط معینی از رشد اقتصادی جوا مع توسعه نیافته صورت می‌پذیرد و الزاماً چنین اصلاحاتی نمی‌باشد توأم با قیام مسلح‌انه "خلق قهرمان" باشد، با شابلون مائوئیستی تقسیم‌بندی سرما به وابسته و ملی و عدم درک این نکته که امروز با صورت‌بندی جهانی سرما به وابسته و ملی و شورای انقلاب پیشنهاد نمودید. ملاحظه بفرمائید: "قطع ید از سرما به داری وابسته، که بطور توانما" اسباب سیه روزی هم کارگر و هم سرما به داری ملی ما را فراهم کرده است - احتراز از سرما به گزاریها کلان در صنایع فوق العاده پیچیده و پرهزینه، به نفع رشد صنایع متوجه و کوچک و بویژه در حوالی روستاها بمنظور متعادل کردن بخش صنعتی و بخش کشاورزی، که بدون رعایت آن هرگونه توسعه سالم اقتصادی و مهار کردن ایدئولوژیکی متخصصین و اداره‌سالاران غیرممکن است. بدیهی است که عدم رعایت نکته فوق توسعه اقتصادی ما را سریعاً "بسیاری از این داد، که نتیجتاً" وابستگی مجدد به بلوک سرما به داری در تقدیر دارد، حال اینکه با الهام از علی (ع) در خطبه ۱۵ نیوج ابلاغه، خواستار یک توسعه عادلانه اقتصادی مبتنی بر بسیج مردمی (وشه به اتکاء سرما به گزاری و بانکهای خارجی) هستیم، که با تخفیف نا برای بریها طبقاتی بر دوش مستضعفین کارگر و دهقان، راه نفی هرگونه بهره‌کشی طبقاتی را هموار می‌کند، و مطابق مضمون و روح آیه ۳ سورهٔ قصص سرانجام جائی برای طبقه طبقه کردن جامعه باقی نمی‌گذارد. "جل الخالق که شما بمصداق آیه فاقم وجهک للدین حنیف" فطرة الله التي فطرنا لناس عليها بگونه‌ای غریزی و فطری از آموزه رهبران توتالیت پیروی مینماید. زیرا آنها هم در مقابل هر پدیده پیچیده و ناشناخته‌ای که غیر قابل کنترل

مینما ید، راه حذف و ممنوعیت و تعطیل نمودن شان که ساده ترین راه حل میباشد را انتخاب میکنند. آنها هم با همین شیوه پلیسی و نگرش غیرانسانی قادر به "مهار کردن ایدئولوژیکی متخصصین و اداره سالاران" میباشند. و شاید فراموش نکرده باشید که چه دست افشا شیه‌وار و ستایشها که از پیشنهاد قطع و استگی صنایع کامپیوتر در ۱۲/آذر ۵۸ ننمودید زیرا که "کامپیوتر را نمودی از واستگی ایران به آمریکا" تلقی نموده و این تصادفی نیست که چنین وصلت مبارک و میمونی بین شما و آقا رئیس جمهور محبوب صورت گرفته زیرا که خواننده را پس از هذیانگوئیها ای اینگونه از جانب شما بی اختیار بیا د ترها تی که ایشان در مورد ساطع شدن اشعه موزی جنسی توسط موی زن و یا زایل شدن فسفر سلولها مغزبوا سطه مصرف پیسی کولا بیان داشته‌اند، میاندازد. اما صرفنظر از ایرادات بنی اسرائیل ما به بزرنا مه "مترقی" شما آیا این سوال بجای نیست که خمینی با استثناء خواست "تا مین معیشت و مسکن و تحصیلات کارمندان جزء دولتی" بکدامیک از خواستهای "مترقیانه" شما جامه عمل پیشنهادی با این مضمون که "ارتشر ما باید یک ارتشر اسلامی، مردمی، ضدا مپریالیستی و ضد استبدادی باشد" را نمودید - "قطع هرگونه تحمیل دولتی و شهرداریها به بازاریان و اصناف و کمک به احیاء بازار و صنایع ملی" - "فرام نمودن شرایط لازم جهت تشکیل تعاونیهای خلقی" - "قطع هرگونه دخلات و واردات خارجی در امر کشاورزی و دامداری ملی" - "کمک به جنبشها آزادیبخش" که به تعبیری همان برافروختن آتش و ایجاد عدم ثبات در منطقه میباشد - "خروج از همه پیمانها و پیوستن به غیر متعهدان" که نود درصدان از همه متعهدترند. و شما خود در تاریخ ۲۰/۳/۵۸ اعلام خوشوقتی از پذیرش ایران در زمرة غیرمتعهدان را از قلم نییندا ختید و با لآخره "بسیج عمومی مردم" .

شما و معرکه سفارت گیری:

شما بر این اساس که یک جنبش توده‌ای میباشد در تمامی جنگاهای اجتماعی حتی قبل از درک درست و یا نادرست بودن آن، حضور خویش را بی قید و شرط اعلام دارد، در هر معرکه‌ای که خمینی بمنظور تسبیح سنگرهای هنوز فتح نشده میگرفت بدون کمترین مکث و تامی و قبل از روشن شدن قضیه بدون استثناء همبستگی و شرکت خویش را اعلام میداشتید و یکی از آن معرکه‌های جانانه و تماشای جریان سفارت گیری دانشجویان پیرو خط امام در بقدرت رسیدن فلانزیستهای حاکم بر ایران بود و تماشای تراز آن همنوائی و پرسه نومیدانه توده‌های تحت فرماندهی شما در مقابل سفارت. صرفنظر از اینکه بعد از دعوای شما با خمینی و پس از حل گشتن معما و فروافتادن پرده، قضیه برای شما هم مانند دیگران روشن شد، (که البته هنوز هم محلی از اعراب بر جای باقیست)، شما بدون کمترین تامی در این با بهم چون دیگر اغناام الله با تملق گوئی از دانشجویان پیرو خط امام و شایع نمودن اینکه آری آنها هم از ما هستند و ما نیز عوازلی نفوذی در بین آنها داریم با ارسال تبریکات پس در پی به خاطر قطع رابطه با آمریکا به خمینی و چاپ عکس و سخنرانیها یش مبنی براینکه آری با اشغال سفارت، انقلاب دوم صورت گرفته" و "با شادمانی از قاطعیت ضد امپریالیستی امام" و همنوائی با او روزها و شبها در آن "شرایط مشخص" با برپائی خیمه مجاہدو فروش با قلا پخته و لبوتنوری و آب زرشک در مقابل سفارت و در اختیار قرار دادن مینیبوس جهت ایاب و ذهاب حواریون و هوا داران و فروش جزوای رزمی و حتی پاسداری مخفیانه از

شما غافل از اینکه چه نقشه ها ئی در پس پرده افشا گریها دانشجویان پیرو خط امام بود و شاید بیشتر بدین منظور که با رشوه دهی بآنان ممانعتی در جهت پرونده سازی از آن نوع برای خودتان بعمل آوردید بکرات "پشتیبانی کامل" خویش را از آنان اعلام داشته و حتی در پیام تهنیتتان در ۲۹ دی ماه ۵۸ به خمینی از اعلام رای محاکومیت ایران توسط سنای آمریکا بعلت اعدامهاي "انقلابي" بگونه ای زائداً لوصف "ابراز خوشوقتی" نموده و به چنین رئی "افتخار" نمودید و با "استقبال از بیانات ضد آمریکائی و ضد امپریالیستی امام آمادگی مجدد مجاہدین در راه جانفشانی برای امام و انقلاب" را اعلام داشتید و گرفتن سفارت را "شور و شعف ضد امپریالیستی خلق ستم کش" خوانده و با تحت فشار قرار دادن شورای انقلاب به تاریخ ۲۳ آبان ماه ۵۸ در "حل و فصل کردن انقلابی مسئله گروگانها و قطع رابطه با آمریکا" (که یا آور همان شیوه حل و فصل انقلابی اعدامهاي فوری و غیر رسمی سران رژیم قبلی است) و با پیشنهاد "تبديل سفارت به موزه جنایات آمریکا و شهداي انقلاب" به خمینی و پیام تهنیت به وی "بطاطر موضعگیری انقلابی بر علیه امپریالیستی آمریکائی" و تحسین وی بعلت "تحریم هرگونه مذاکره و سازش با فرستادگان استعمال رگران آمریکائی که بهدر دادن خون شهداست" از وی چنین "استدعا" نمودید که "اجازه فرمایند که همچنانکه مردم در برابر شاه با چشم باز(!!!) مبارزه کرده و حق را از باطل بسرعت تشخیص دادند (یا للعجب) در اینجا نیز در روشنایی و با چشم های کاملاً باز قدم بردارند" از فحوى کلام شما چنین بر می‌آید که شرط لازم باز و بسته بودن چشمان خلق الله منوط به درصد بازی گرفتن شما و دارودسته تان میباشد، زیرا پس از تارومار کردنشان از مقابل سفارت و آنهم با آن افتتاح توسط همان "برا دران سپاه" که بگفته خودتان در اعلامیه مورخ ۲۱ آذر ۵۸ پس از آنمه چله نشینی و عمله آماتور خمینی شدن با عجز و لابه چنین بیان داشتید که "همگان اطلع دارند که از همان روزی که جا سوسخانه آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام اشغال شد، سازمان ما در جهت انجام مسئولیت‌های انقلابی و ضد امپریالیستی خود، از هیچگونه حمایتی از برا دران دانشجو و از هیچگونه کوششی در جهت مبارزه ضد امپریالیستی خلقمان، بر ضد آمریکای جهان خوار، دریغ ننموده و منجمله از همان ساعت اول، تعداد کثیری از اعضاء و وابستگان سازمان، شبانه روز در جلوی جا سوسخانه آمریکا حاضر بوده و با به جان خریدن هرگونه دشواری و مشکلات، چه مشکلات طبیعی از قبیل سرما و بیخوابی و چه ناراحتی هائی که عناصر ارتقا عی و وابستگان سیا و آمریکا برا یشان ایجاد میکردند، این کانون مبارزه ضد امپریالیستی را گرم نگهداشتند، در همین خط و از زمانی که متعاقب تهدیدهای آمریکا، برا دران دانشجوی مستقر در جا سوسخانه هشدار و آماده باش دادند و امام نیز بیانات تاریخی خود را جهت بسیج و آمادگی نظامی تمام مردم و ارتضی بیست میلیونی ایراد فرمودند، سازمان نیز بتمام اعضاء و وابستگان خود آماده باش داده

و به انجام هرگونه وظیفه‌ای در این زمینه که در امکان و توانش بود، پرداخت. منجمله تعداً دی تیم نظاری جهت مراقبت در اطراف سفارت مستقر شمود و مرا تپ را به سپاه پاسداران اطلاع داده و به افراد و مسئولین تیمها دستور داد هرگونه همکاری و حرف‌شناوری را از برادران پاسدار معمول دارند. که این دستور العمل از طرف تیمها مذکور کا ملا" رعایت شده است. ۰۰۰۰۰۰ آیا این است نتیجه چهل روز تحمل سرما و بیخواهی و فشارهای دیگر که اعضاء و باستگان سازمان ما در جلوی جاسوسخانه آمریکا تحمل کرده‌اند؟ آری، براستی این‌هنوز نیمی از حق شما نبود که کف دستان پر حیلستان گذاشده شد، زیرا که خمینی علیرغم همه حماقتی که دارد، از اولین لحظات بدترستی دریافت که شما نه تنها "سربان فدائی" و یا "کمترین فرزندان مجاہدش" نمیباشد بلکه با زیرکی خاص مترصد غصب جایگاه ولایتی وی بوده و بزودی ادعای جانشینی و خلیفگی اورا که بنا به روایت مستفرنگیش همان آلتربنا تیسو دمکرا تیک و ملی" میباشدرا خواهد نمود.

شما و صدام:

و بیدلیل نیست که برادر صدام حسین هم علیرغم همه کمکهای بیدریغ ما دی و معنوی و رایوئی که نه خدای نکرده برآ ساس قول و قرار و یا ساخت و پاخت های مخفیانه، بلکه بنا به مسئولیت‌های شرعی و انقلابی اش در اختیار شما قرار داده و حتی با گسیل داشتن برادر طارق عزیز تحت عنوان نماینده مخصوص بمنظور شرکت در ختنه سوران طفلی که اصلاً متولد نشده و برپائی چنین سوری بیشتر بقصد دست‌انداختن دایه مجنوونتر از ما در فعلی آن صورت گرفت، هنوز هم شما را جدی نگرفته و با ورتان نمیکند. زیرا وی که امروز شمارا یاور و موتلف خویش در جنگ با ایران یافته و بشما قول شرف داده که باستثناء اهواز آبادان، دزفول، شوشتر، نهادند و بهبهان و دیگر شهرهای در تیررسش هرگز مناطق مسکونی را بمباران نخواهد کرد و به یمن صدور قطعنامه مودت‌آمیز صادره از پاریس شما که در آن فتنه انگلیزیها و تحریکات خمینی در منطقه دلیل موجه این جنگ ذکر شده و صدام نیز که حیثیت بین‌المللی خویش را با تهاجم به مرزهای رسمی ایران و آغاز نمودن بجنگ از دست داده بود، نه تنها دوباره آبرفت را بجوي با زگرداز بلکه از تخفیف کلی هم در مورد پرداخت غرامات جنگی از جانب شما برخوردار گشت، مع‌الوصف فرا موش نمیکند که شما در اوائل جنگ و در عین حال که مورد تضییقاتی از سوی خمینی واقع گشته بودید با شعار "خلق را مسلح کنید" با اصرار زیاد دا وطلب شرکت در جنگ با عراق گشته و حتی در ۱۸ فروردین ۵۹ ادعاهای ارضی عراق را محکوم نموده و در ۵۹/۱/۲۷ صدام را "فتنه‌گر و نوکر مرتجم آمریکا در منطقه" خواندید و ادعا نمودید که "مسئولان عراقی ۰۰۰۰۰۰۰۰ بايد پذیرفته باشند که نه میتوان به هیچ قیمتی مجاہدین خلق ایران را خرید و نه آنها را بازیچه معاشرات سیاسی قرار داد". که البته میتوان از خوانندگان اعلامیه مذبور بخاطر حذف چاپی و خطای فقط تکنیکی در مورد جمله معروف "عمل مشخص در شرایط مشخص" پوزش طلبید و بدینوسیله آنرا تصحیح نمود.

کاک مسعود و "خلق قهرمان" کرد:

اما گذشته از همه اینها جالب توجه‌تر و شگفت‌انگیزتر از همه، مسئله اتحاد و وحدت شما با بخشی از هموطنان کرد ما میباشد. شما با همان شتابی که در نزدیک شدن به خمینی و حل شدن در وی از خود نشان دادید و بصرف نیل بدین هدف از کنار تما می‌مسائل دیگر با

شگرد فرصت طلبانه خاص خویش گذشتید ، امروز پس از نومید شدنستان از اینکه وی هرگز شما را بخود نخواهد پذیرفت و همه را هبا در رسیدن بوى برویتان مسدود گشته ، با شتابی دو چندان در نزدیکی به حریفی دیگر روی آورده و با حدتی بیش از گذشته خواستار حل شدن و یکی شدن با آنان میباشد. شما که حتی "بنا به احاطه بسیط وید طولایتان در زمینه علومی از قبیل علم سیاست و تاریخ و جفرافیای سیاسی و مردم شناسی و بوم شناسی و اقتصاد و به خصوص اقتصاد سیاسی و بومی و علم ملل و نحل و اقوام و ملیتها به چنین راه حل بدیعیدر مورد کردستان و "حل مشکل تاریخی ایران" دست یافتید و یکشنبه دایه مهربانتر از مادر کردها شده و با حفظ عناوین قبلیتان یکباره مستصف به لقب کاک مسعود نیز گشته و از خود کردها کرددتر شده و از چپ وراست احکام خود مختاری از مقر فرماندهیتان در پاریس مادر میفرمایید و گهگاه که میل تفقد بیشتر را بدیشان پیدا مینمایید ، با تصحیح و مسرور احکام قبلی صادره از سوی خویش ، امتیازات استقلال طلبانه و نهایتاً "تجزیه طلبانه تری را همچون با قلواهی که در حلقوم کودک نحس بهانه جوئی فرو میافکنند ، بدیشان پیش کشیمینمایید چنان قضیه را جدی گرفتهاید که امر را برخودتان مشتبه ساختید و بدون رعایت حفظ الصحه خویش که از فرایظ واجب‌دینی و ملی و میهنه شماست ، بضرب شیرخشت و عناب و سهپستان و فلوس و ترجیبین و ختمی و در صورت افاقه نکردن بکمک آنتی بیوتیک و حاج منیزی گوئی در مقام ریاست شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک اسلامی که پس از تصویب برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت دولت و تعیین اعضاء کا بینه و انعقاد قرارداد صلح با عراق درحالیکه دوران نقاہت را طی میکند ، اعضاء هیئت دولت و نمایندگان مجلس و شورای انقلاب را در مثلاً تالار بزرگ مجلس سنا و یا کاخ نخست وزیری بمنظور انجام تنها مورد معوقه یعنی خود مختاری کردها بحضور پذیرفته باشد.

آقای رجوی شما که امروز طرح خود مختاری کردستان را با شور و شعفی زائداً لوصف و به گونه‌ای که در باور خود کردها هم نمیگنجد ، غیرمسئولاً و بگونه‌ای که از کیسه خلیفه میبخشید ، بتصویب میرسانید آیا بیاد می‌وارید که قبل "عکس العمل رندازه شما با منطقه ماست مالیزا سیون که نه سیخ بسوزد و نه کباب در مقابل آنها چه بوده است؟ شما از اولین درگیریهای کردستان در اسفند ۵۷ دارای موضع انفعالی بوده و اصولاً منکرداشتن دفتر و دستک در منطقه بودید و پیوسته سعایت نیروهای درگیر در منطقه را به امامتیان مینمودید و مسئله کردستان را ساخته و پرداخته امپریالیستها و ارتجاع داخلی دانسته و اگر تلاشی در ورود بدین معركه مینمودید آنهم از درب راست و از طریق خمینی بود و با چنین ترفند و حیله‌ای که "نیروها میباشند منطقه را ترک و نمایندگان اکراد و دولت با هم مشکلشان را حل کنند" خود را پشت سر خمینی مخفی نموده بودید. شما حتی "نامه مورخ ۲۳ مهر ۵۸ خود به خمینی را فراموش نکرده‌اید؟" با کمال تا سف ، چنانچه در نامه مورخ ۱۷ مرداد ماه گذشته (چند روز قبل از قضايای پاوه) پیش بینی نموده و بعرض رساندیم ، سرانجام امپریالیسم بین المللی ، به مدد پایگاهای ارتجاعی دا خلی خود موفق گردید که جنگ ناخواسته‌ای را در بخش بسیار حساسی از این میهن اسلامی دامن بزند. شواهد بسیار از جمله اظهارات فوق العاده مهم رئیس سابق ارتش گواه آنستکه زمینه‌های برادرکشی ، بمنظور تخطیه تمام انقلاب ایران از مدتها پیش فراهم میشده و دست اندرکاران تنها به انتظار فرصت مناسب بوده‌اند تا با تحمیل یک راه حل قهرآمیز در کردستان زخم عمیق و هولناک دیگری بر زخمهای جانکاه ۲۵۰۰ ساله این انقلاب که اکنون شما وارث آن هستید بیفزایند. بر حسب اظهارات رئیس سابق ستاد ارتش ، دیگر تردیدی نیست که جنگ افروزان برای پیش بردن منویات استعماری خود و از بین بردن وحدت ضدا میریا لیستی سرا سری مردم ایران که

آنهمه برآن تاکید فرموده اید ، نقشه های بسیار داشته و دارند بتویژه که به نظر آنها الگوی کردستان بلطفه در سایر نواحی نیز قابل تقلید بوده است ، از اینرو با توجه به سرنوشت همه این مسائل این چنینی از شرق تا غرب عالم از فیلیپین تا اریتره و امثالهم ، ما بیم آن داریم که گسترش قهر در کردستان مسئله را روز بروز لایتحتر ساخته و حتی شعار تجزیه را که تا کنون به هیچ وجه مطرح نبوده ، بسود امپریا لیستها مطرح سازد ، و البته معنی این مطلب چیزی جز مهر ابطال زدن بر کل انقلاب کنونی ایران تحت رهبری شما که استعما رگران بسیار خواستار آنند ، نیست . بنی تردید ما یقین داریم که شما بر تمام ما جرا وقوف کامل دارید و طبعاً " از آنچه در کردستان اتفاق افتاده سخت آزرده اید بخصوص که میدانیم به استثنای ایادی جنایتکار رژیم پیشین ، هر قطه خوبی که در هر کجا این میهن بزمین بریزد ، مستقیماً " خوبی از تمام پیکر مردم ایران و شخص خود شما محسوب میشود . لذا اکنون که انعکاس اخبار و تصاویر ناگوار کردستان در سراسر عالم میروند تا تحت تاثیر تبلیغات معاشرین ، پایه های مشروعیت انقلاب ایران را در افکار عمومی بین المللی سست و خدش دار سازد ، تصمیم گرفته ایم بدینوسیله در خطوط مبارزه اسلامی ضد استعماری ، کما کان بدفاع از حريم انقلاب ایران و شخص رهبری آن برخاسته و ضمن محکوم نمودن تمام دستهای جنگ افروز و ایران سوز ، چه دست راستی ها و چه چپ روها که بخواهند عاری از مسئولیت رهائی بخش خدا استعما ری سراسر کشور به تضادها فرعی دامند بزند ، بعرض برسانیم : ما آرزومندیم این شایستگی و افتخار را داشته باشیم که در زمرة^۴ سایر مشتاقان حقیقی و هوشیار این انقلاب و این میهن تحت رهبری آن حضرت ، صلح و آشتی داعی و همچنین رهائی و آزادی را به کردستان و عموم خلق ستمدیده مان در ایران بشارت دهیم . علیهذا برای تحقق این امر پیشنهاد میکنیم که چنانچه آن حضرت مواتقت داشته باشد ، نمایندگان ما نیز ضمن یک شورای سیاسی و انقلابی مرکب از تمام نیروهای ملی جهت چاره جوئی های حضوری به منطقه عازم گردیده و در برای بر دردها و زخمها طولانی مدت مردم محروممان در کردستان ، بقدر توان ناچیزمان تسلی بخش آلام آنها بوده و مبلغ عواطف پدرانه شما باشیم . امید ما روزیست که پس از تدارک مقدمات لازم نهایتاً " خود شما فرزندان کردستان را سرافراز نموده و آنها را به زیارت پدری که از دیرباز در انتظار رهبری نجات بخواهند ، مفتخر سازید . باشد که در پی حل و فصل عادلانه و مردمی و اسلامی مسئله سر بوده اند ، پنهان کردستان با شما به نماز برخیزد و با گسترش صلح و عدل ، و قوام وحدت هیچ اثری از خونریزی و وحشت نه در کوه و نه در شهر ، بجا نمایند . بدیهی است که ما میدانیم بمجرد دریافت نامه^۵ حاضر عده ای حتی در محضر شما نیز بسیاری چیزها بما نسبت خواهند داد . آری ما خوب میدانیم که به فرموده خود شما امروز روز تهمت است و هر که به هر کسی دلش میخواهد هرچی میگوید و نمیداند که تهمت زدن به مومن جزا یش پیش خدا چیست . برایستی هم اگر توطئه های امپریا لیسم نقش برآب شود ، انقلاب ایران و اعتبار بین المللی و ملی و رهبر آن پا بر جا بماند ، ما برای هر تهمت و فشاری آمده ایم . برایستی چه فایده ای دارد که ما عافیت جویانه و مصلحت گرایانه کناره گیریم و بگذاریم چهره این انقلاب و شخص رهبری آن مخدوش شده و در گوش و کنار عالم با هیتلر مقایسه شود ؟ آری ، ما چنین نیستیم که بنظر برخی چپ روها و آن دسته از مدعیان انحصاری رهائی طبقه کارگر که ما مجاہدین را به سازش متهم میکنند ، در تشخیص مرزها و درجات وحدت و اختلاف خود با دیگران فرومنده و با اشخاص مواضع انحرافی و چپ روانه ، تفرقه ها و تضادها را تا حدودی نظیر آنچه روزگاری در مقابل مصدق عمل میشد نهایتاً " بسود امپریا لیستها دامن بزنیم و فراموش کنیم که در هر مرحله و زمان و مکان چگونه و با چه توجهات مردمی ، با یاد با مسائل و قضایای موجود بر خورد نمود . حال دیگر این برخود آن حضرت است تا در ساعات خلوت خود با خدایتان ، درجه

خلوص و حق طلبی و صداقت ما را در آنچه معروض داشتیم ارزیابی نمائید". با با دست مریزا د به چنین تحلیل جامع و مانعی از وقایع کردستان و برخورد سیاسی صریح و روشنی که بسیه خمینی نمودید و با گرفتن چنین ختم "امن یحیی بعید نیست که اشکی هم از طرف گرفته باشد". ما آقا رجوی بر استی شرم آور نمیباشد؟ و شرم آورتر از آن اینکه پیام تاکتیکی ۲۶ آبان خمینی که بعلت عدم شرایط کافی بمنظور سرکوب کردها و تسلط بر منطقه مادر شده بود را بطور جدی اما سخت کودکانه مستمسک آشتی "درون خلقی" قرار داده و فردا آنروز درگزما گرم جنگ کردستان، پایکوبان و دست افشاگران بدین گونه باستقبال خمینی شافتید: "سلام بر آزادی - درود بر خمینی - تلگراف تبریک مجاہدین خلق ایران به امام خمینی و خلق قهرمان کرد درباره پیام امام به خلق کرد مبنی بر حق تعیین سرنوشت و ضرورت وحدت تمام اقسام و طبقات خلق و لزوم توجه همه سلاحهای سرد و گرم به سمت آمریکا - پدر بزرگوار، پیام شما بر ضرورت برسمیت شناختن حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتضا دی و سیاسی برای تمام اقسام ملت منجمله برادران کرد، قلب فرزندان شما را ملام از سرور وشا دی نموده مجاہدین خلق این موضع گیری انقلابی را به تمام مردم ایران و به ویژه خلق کرد و به شخص آن حضرت تهنیت میگویند، بحق در این شرایط حساس پدر تمام ملت ایران بار دیگر با انگشت گذاشت بر علیت اصلی تمام بدختی ها یعنی امپریالیسم آمریکا و ضرورت وحدت تمام اقسام و طبقات خلق حول مبارزه با این شیطان بزرگ و لزوم نشانه رفتمن سلاحهای گرم و سرد بر روی این دشمن بزرگ انسانیت، راه صحیح وحدت و پیشرفت را در قبال خلق ستمدیده کرد و تمام خلقهای بلوج و ترکمن و ۰۰۰۰ در چارچوب تمام میت جمهوری اسلامی ایران است. ما امیدواریم برادران ارتشی و پاسدار ما و مقامات مسئول و در راه آنها شورای انقلاب بدون فوت وقت و بدون هیچگونه مساوی و ملاحظه کاری اجرای این دستور امام را در صدر برناهای خود قرار داده، اجازه ندهند خلقی که زخمها ناشی از ۲۵۰۰ سال مورد ستم قرار گرفتن را تحمل میکنند، ببیش از این دچار ستم و برادرکشی شود" و دقیقاً در همان ایام که شما از یکسو در منظر کردها بعنوان جنایت خمینی جلوه مینمودید و از سوی آنان هرگز اذن دخول به منطقه را نمیافتید و از سوی دیگر نیز متروک خمینی بودید، بازهم بنا به همان سماجت "انقلابی" از تعقیب جریان بشیوه خاص خود دست بر نداشته و پی در پی به هر دو طرف درگیر پیامهای تبریک و تسلیتی بود که ارسال میداشتید و بدليل پر زور بودن سمه کردها در طرد شما، طرح من درآورده تشکیل شورای ملی صلح کردستان را در ۱۳ آذر ۵۸ به هیئت دولت پیشنهاد نمودید و با این امید که شاید بتوانید از طریق خمینی در جریان کردستان فعال شوید، محل دبیرخانه شورا را تهران پیشنهاد نمودید و بمنظور اظهار لحیه به خمینی و احتمالاً "مما نعت از توده‌نی خوردن مجدد از وی، مبنای حل اختلاف را همان با صلح "فرمان مورخ ۲۶ آبان امام خمینی" قرار دادید و شرط شرکت نمودن در چنین شورای سمه‌ای را گردن نهادن به "فرمان امام" اعلام داشتید که پرتبه بودن شما از قضا با و خارج از دستگاه نواختن موجب گشت که هیچکدام از طرفین وقعي بدین پیشنهاد نگذاشند و به حل مسئله بشیوه خاص خویش مبارزه و زندگانی شما نویید از انتفاع کردها از مواطنان مجدها "بمنظور اغوای خمینی تلگرافی در تاریخ ۲۲ دیماه ۵۸ بدین مضمون بیو ارسال داشتید که "پدر گرامیمان، امام خمینی فرزندان مجاہد آن حضرت که پیوسته افتخار دارند در خطوط وحدت طلبانه و خدا میریالیستی شما ناچیزترین سربازان امام محسوب شوند، وظیفه خود دانسته که بدین وسیله بعرض برسانند: بر حسب پارهای اطلاعات، توطئه‌ها و نقشه‌های شومی برای جنگ افروزی در کردستان، بمنظور رنجا نیدن مردم ستم‌زده‌مان در آن سامان، از جمهوری اسلامی و شخص رهبری انقلاب در دست طراحتی و اجراست... بويژه که اکنون پس از پیام تاریخی ۲۶ آبان آن حضرت، تا آنجا که می

میدانیم و پرس و جو کرده ایم ، اساسا " هیچ تمايل و زمینه جدی جنگ در آن خطه وجود ندارد " و چنین دروغ فاحشی در آن بمحبوده علیرغم تشنج و درگیریها بلانقطع در منطقه نشاعت یافته از همان خصلت توتالیتاری شما بود که منکر وجود خارجی هر جریانی که بدون دخل و تصرف شما صورت میگیرد، و شهادت " منکر هر واقعیت ناشایسته با خود میباشد و بر عکس ، اصلی ترین را همان میباشد که بدان مبتلائید و دلمشقول و خود را سنگ محک تما می پذیده های هستی میپندارید، و فرانوش نفرمایی وردید که آقا ما اصلا" در کردستان نه دفتر همزمان فعلی کردتان تبری جسته و فغان برمیآوردید که آقا ما اصلا" در کردستان نه دفتر و دستکی داریم و نه شاخه و ریشه ای که بمنظور اثبات چنین موردنی میتوانید به اعلامیه هایتان در سنتوات ۵۸/۱۲/۱۶ و ۵۹/۱/۲۳ و ۵۹/۱/۲۴ مراجعت فرمایید، و بعلت تنگتر شدن حلقه محاصره تان در این اواخر توسط خمینی بود که تدریجا " سروکله پیشمرگان وارداتیتان در منطقه پیدا شد و در معیت حزب دمکرات قرار گرفتید، ما به یمن شتاب و وظفیت خارق العاده شما در طی نمودن مدارج عالیه پیشرفت و قدرت جذب شدنتان در شرایط جدید ، چنان سبقه ای بر همزمان کردتان گرفتید که خواننده گزارشات عملیات رزمی مشترکتان در منطقه چنین استنباط مینمود که نه تنها پیشمرگان کرد تحت رهبری نظامی شما میزمند، بلکه در مورد شناسائی منطقه بومیشان هم سخت محتاج رهبریها داشتند و خدمتناه شما میباشد و حتی گاهی کار را بدانجا رساندید که بعلت شتاب در ارسال و درج خبر و سهو و خطای چاپی ! نام آنها را در گزارش عملیات رزمی از قلم انداختید و فریادشان را با سما بلند کردید که خوشبختانه با پادرمیانی دیگر رفقای شورائیتان (که دارای استعداد غیرقابل تصور در این زمینه اند و میباشند) با برگزاری شباهی کردستان از چنین موهبتی نیز شاکر باشید) با برگزاری شباهی کردستان از سوی شورای ملی مقاومت در شهر- های مختلف اروپا و ارسال عکسها و گزارشات ساختگی از مراسم فوق الذکر و اعزام نمایندگان شورا به منطقه و توضیح تصحیحی و پوزش فراوان از همزمان دمکراتتان موقتا و علی الظاهر موفق به رفع کدورت از آنان گشته و با پریدن خطر انفعال و جداگانه دمکراتها از بیخ گوشتان توانستید دستک قضیه را بهر کلکی که بود در کنید، بهره حاصل بدیهی است که شما بنا به خصلت ذا تیتان، تحت هیچ شرایطی چه در پوزیسیون و چه در ای پوزیسیون بهیچ وجه بخصوص آنگونه که در طرح خدمتاری عنوان داشته اید قادر به تحمل کردها نبوده و نخواهید بود و ایشان نیز بنوبه خود همچون دیگر همپیمانان شورائیتان بر این نکته واقفند که ((بی بی از بی چادری خانه نشینیه)) زیرا آشکار است که جنبشها از این دست بعلت وجود آنگونه سلسله مراتب سازمانی خاص خویش که برای مردم عادی و غیرسازمانی هیئت ظاهری هوا داران آنها و برای هوا داران سجای اعضا عادی و برای اعضاء عادی ، شخصیت و منشخنگان تشکیل دهنده هسته مرکزی و کادر رهبری آن ملک و معیار هویت سازمانی و چگونگی ارتباط پربرمز و راز از پائین به بالا و بالآخره رابطه صغیر و قیم میباشد، اما کان هیچگونه وحدت عملی تحت هیچ شرایطی با بخشها دیگر حتی از نوع خود را نداشته، زیرا در صورت ائتلاف ، رهبران قادر به توضیح و اقناع توده های که در شکل جدید دچار احساس بی هویتی میگردند از یکسو و نداشتن امکان تسلط مطلق بر هستی جنبش از سوی دیگر، نبوده و تنها راه حل این مشکل ، تبلیغ یکطرفه و دست آخر ترور حریف میباشد، همان کاری که خمینی با شما و دیگر بخشها جنبش انجام داد و شما نیز با همپیمانانی که امروز بنا به " شرایط مشخص" از کنارشان میگذرید ، در فردا نیامده ای که توسط کودتا علیه مردم که تنها صورت امکان بقدرت رسیدن تسان میباشد ، انجام خواهد داد، و از اینروست که تاریخ چنین جنبشها آنکنه از تصفیه

هاي خونين درون شورا هاي انتقلابي و سركوبهاي وحشتناك همپيما نان قبلی است و چه بجاست در اينجا که از حقوقدا تاني که چنین طرح خود مختاری را که با سرنوشت تما می ايران و ايرانيان عجین ميباشد، تدوين نموده‌اند، سئوال شود که با چه مجوز حقوقی و با درياافت حکم از چه مصدر قانونی و ملی اي به چنین عملی مبارت ورزیده‌اند؟ آيا چنین مهم‌تری نيا زمند مراجع قانونی و حقوقی رسمي از قبیل مجلس موسسان و يا شورای ملی و دادگستری و دیوان عالی کشور و قانون اساسی و حداقل مراجعته به آراء عمومی که پس از تشکیل دولت جدید صرفنظر از چگونگی برپا شيش بوجود می‌آيد، نبود؟ آيا این خود نوعی از بی‌حرمتی "انتقلابی" به ملتی نیست که در هیچ شرایطی به بازی گرفته نمی‌شود؟ و آيا این پرسش بحقی از آقایان حقوقدان تدوین و تصویب‌کننده چنین طرح پیشنهادی نمی‌باشد که مگر جز همین بیتوجهی به حقوق ملت و بی‌مرجعی قانونهای ابداعی و در یک کلام "انتقلابی عمل نمودن" خمینی سبب سیه روزی مردم ایران و آوارگی و خانه‌بدوشی خود شما نبود؟ گیریم که چنین بدعهای "انتقلابی" ای خیلی هم "مترقی" با شند! و پاسخ شما آقا! رجوی بعنوان مسئول اول چنین شورائی از پیش معلوم است که میتوان آنرا بصورت تلگراف کوتاهی این چنین به ایران مخابره نمود: از شخص اول و رهبر انقلاب مسعود رجوي به خلق قهرمان ایران - بسمه تعالی نگران نباشید زیرا تمامی نهاوهای قانونگذار و حقوقی و رسمي و خود قانون اساسی و دولت و برنا مهاد بعلت اوقات کافی و وافی فرا غت در پاریس از قبل توسط برا دران مسئول و انتقلابی مهیا گشته است والسلام پاریس بهره‌حال آقا! رجوي شما علیرغم یدک کشیدن القاب دمکراتیک و ملی در پس دیگر عنوانین ابداعی آلترنا تیو دست سازنان، آنهم با چنین کارنا مه درخشنده که با اختصار آنرا مرور نمودیم، علیرغم مستفرنگی شدن زبان مطبوعاتیتان و تقلیل ستونهای تبریک و تسلیت بمناسبت تولد و ارتحال ائمه در ارگان رسمیت‌ان و نرم‌شمسای اجباری و ظاهری و تاکتیکی از قبیل برا فراشتن پرچم ایران و مزین نمودن سالنهای مراسم رسمی به تمثال دکتر محمد مصدق و اجرای برنا مهای موسیقی در جشن و سرور وکشف حجاب تلویحی از دختران هوادار در خارج از کشورت‌ان متسفانه نه دمکراتیک و نه ملی: زیرا شما در گذشته‌ای نه چندان دور بکرات با شباث رسانده‌اید که هرگز دارای منش دمکرات نمی‌باشید که بعنوان مثال میتوان به موضوعی‌گیری غیرعلی‌عنی و مزورانه شما در رابطه با تعطیل روزنامه آیندگان و عدم شرکت رسمیت‌ان در تظاهراتی که بدین منظور انجام گرفت و یا به عدم شرکت خواهان مجاہد و عدم پشتیبانی برا دران مجاہد شما از تظاهرات زنان در مورد مسئله حجاب که در اعلامیه پنج‌پیلویت‌ان در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۱ بدین مناسبت انتشار یافت با تقسیم‌بندی فضیح و فرصل طلبانه مسائل به "اصلی و فرعی" بانوانی را که بخاطر احتقار حق از کف ربوه‌شان به مقاومت برخاسته بودند بآرامش دعوت نمودید و دست آخر بطور ضمنی از آنها خواستید که در چنین شرایطی بجا توسیع و پذیرفت اتهام فحشا، روسی را بپذیرند و در عوض "خشم مقدس انتقلاب را نشار امپریا لیستها کنند" و یا به عدم پشتیبانی از اعلام تظاهرات جبهه ملی ایران بمنظور اعتراض به قانون قصاص در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ و بالآخر به اعتراض از حد شما به تخلفات و تقلباتی که در انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورا فقط برعلیه خودتان صورت گرفته بود، اشاره نمود.

آيا شما ملی هستید؟

شما بر اساس بنيانهاي ايدئولوژيك مذهبی و جهان وطنیت‌ان چه در دوران شاه در رابطه با عراق و سوریه و لیبی و روسیه و چه در زمان خمینی در ارتباط با عراق و روسیه نشان دادید که آری میتوان با دشمن دشمن ساخت و براي مبارزه با دشمن، از دشمن دشمن مدد

گرفت که برای اثبات ملی نبودن شما صرفنظر از رابطه حسن همچو ری حاکم بین شمار در پاریس و برادر صدام در بغداد ، میتوان به گزارش شما به " خلق قهرمان ایران " به تاریخ ۹ تیر ۵۸ و البته دو ماه و نیم پس از دستگیری محمد رضا سعادتی در رابطه با مسئولیت وی در تماس با برادری که ما مور کا و گه و ب . بود ، بسند نموده " از سال ۴۸ ببعد که سازمان ملی به دوران تدارک عمل پا نهاده بود ، تا میان سلاح و آموزش نظامی و کسب اطلاعات برای مواجه مرگ و زندگی با رژیم شاه و اربابان آمریکائی ، روابط خارجی هرچه منسجمتری را برای ما ضروری مینموده بهمین منظور تدریجا " در طول سالهای گذشته با انقلابیون فلسطین ، ظفار ، ترکیه ، الجزایر ، ویتنام ، مراکش ، صحراء ، آمریکای لاتین و امثالهم تماس برقرار کردیم و همچنین در همان ایام در صدد تماس با کشورهای ضد امپریالیست نظیر کوبا و چین نیز برآمدیم که البته با تقویت پیوندهایمان با الفتح دیگر نیاز به آن نبوده بدهی است که تماس یک سازمان انقلابی مسلمان با هر نیرو و گروه چه در داخل کشور خودی و چه در خارج آن تابع اصول متقدنی است که همانا پاسداری و حمایت از منافع ملی و مکتبی است . کما اینکه سازمانی نظیر الفتح نیز دارای ارتباطات بسیار وسیعی با نیروهای مختلف در سراسر جهان میباشد که جوهر همه آنها خدمت به آرمان فلسطین است ، حتی اگر گاه ایجاب کند که برای تشدید تضادها درونی هیئت حاکمه اسرائیل مخفیانه با برخی از جناحهای بالتبصره مترقبی تر یهود نیز تماس گرفته شود . عدم توجه به این ضرورتهاست که مرتضاعان و نابکاران را مجاز میسازد ، نه تنها به سعادتی ها بلکه به یاس عرفات نیز برجسب جاسوسی و مزدوری اجنبي بزنند . ناگفته نگذاریم که بسیاری از رجال ملی و مذهبی کنونی ما نیز این ضرورتها را طی سالیان دراز به تجربه شخصی حتی با امپریالیستها آمریکائی نیز در این کشور آزموده اند ، حتی بدون اینکه به مقدار ناچیزی نیز از توان تشکیلاتی و کنترل دست جمعی مجاہدین برخوردار باشند . همان توانایی هایی که اولا " هرگونه رابطه با امپریالیستها را محکوم و مردود شناخته ، ثانیا " حمارهای نفوذنا پذیری میان جاسوسی و یک رابطه انقلابی اصولی برقرار میکند و قطعا " متضمن حفظ آرمانها ، اصول و منافع ملی و مکتبی است ، اینجا است که باید به داعیه جاسوسی سعادتی و مجاہدین و به ویژه از جانب آنها که دست در دست ساواک و سیا دارند حقیرانه نگریست . اما در رابطه با کشور شوروی از آنجا که مادر دوران شاه سیاست این کشور را با رژیم ایران محکوم میشناختیم هیچ ارتباطی برقرار نکردیم لا اینکه در سال ۱۹۷۲ در معیت و با سفارش برادر یا سر عرفات یکی از اعفائی ما به پایتخت آن کشور رفت . هدف از این سفر آشنایی بیشتر با اوضاع و احوال و سیاست شوروی در قبال ایران بود . در سال ۵۳ نیز که امکان ارتباط با شوروی در جهت سیاست ضد امپریالیستی آمریکائی برای ما به دعوت یکی از احزاب (!) فراهم گردید باز هم بدیلی که فوقا " گفته شد آنرا رد کردیم . تا اینکه پس از انقلاب پیروزمند خد دیکتا توری اخیر که دیگر سازمان ما از یک محل استقرار رسمی برخوردار بود در ضمن هیئت نما یندگیها مختلف که از سازمانهای انقلابی کشورهای مختلف مانند الجزایر ، مراکش ، صحراء ، فلسطین ، فیلیپین و ۰۰۰۰۰ به دفتر جنبش مجاہدین میان رساند . فراهم گردید باز هم بدیلی که منجمله اتباع شوروی اساسا " برای تبریک گفتن به انقلاب ایران و مصالحهای مطبوعاتی و در همان حدی است که معمول و متعارف روابط خارجی همه سازمانها و احزاب مختلف است . به ویژه که خبرنگار شوروی لیستی از مقامات و مراجع و رجال ایرانی را که با آنها مصالحه نیز انجام داده بود در دست داشت . در همین حال سازمان ما بدبناول حرکت نا و هوا پیما بر کانسلیشن به سمت آبهای ایران و همچنین بدبناول تحریکات و کشتارهای ایادی ساواک و سیا که رد پای آنها در حوادث گنبد و خوزستان نیز به روشنی آشکار بوده تحقیقات مینمود

دریافت وسائل مخابراتی و ترا نزیستوری و عدسیهای حساس جهت کنترل مراکز مورد نظرستان
با برادر کا گه ب یتان تماس برقرار نمودید و نمایندگی کرد که آن برادر هم به
عنوان نماینده فحیمه کشور شوراهای بعلت نازل بودن سطح تکنیکی روسیه در زمینه لوازم
مورد احتیاجتان میباشد است آنها را از امپریالیستها مثلاً "ژاپونی تهیه و در اختیارتان
قرار دهد و چنین کاری در آنزمان بنا به امکانات زیادی که در اختیار داشتید از عهده
خودتان نیز ساخته بود و انشاء الله برای مرتبه ای دیگر فراموش نفرمایید که بخار این
موارد جزئی و پیش پا افتاده ای که در توان خودتان میباشد به جانب و کفار رونزندیدو
خدای نکرده شک خلق قهرمان را برخیانگیزید.

اتهای ما را به ساحت مقدس رهبری!

آقای رجوی خوشبختانه ما نیز همچون شما با این موضوع واقعیم که "تهمت زدن به مومن
جزا پیش خدا چیست" ولی اگر در این نوشته شما را بعنوان مشتاق مقام رهبری مطلق و
کارتکاتور خمینی و هیتلر و استالین مورد خطاب قرار دادیم بیشتر بعلت عمل و عکس العمل
سیاسی شما در مقابل مواافقین و مخالفین در گذشته و حال میباشد که اختصاراً "به بعضی
از آنها اشاره نمودیم آیا ارشی بودن بیمامی روایی در خاندان شیخ حسینعلی منتظری که
از کشفیات بدیع علمی شما بود انسان را بیاد دارالمجاهین های روسیه دهه ۳۰ و اثبات
دیوانگی ژنتیک "دشمنان خلق" و "انقلاب" روسیه نمایندزاد و آیا اخباری از قبیل "شرکت
انجمان دانشجویان مسلمان آلمان غربی در بزرگترین تظاهرات ضد امپریالیستی بن" (از نشریه
اتحادیه انجمانهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور شماره ۴۳ جمعه ۲۸ خرداد ۶۱) واعلامیه
همین سازمان در رابطه با "پخش و نصب تما ویر مسئول اول و فرمانده عالی سیاسی - نظامی
سازمان مجاهدین خلق ایران برادر مسعود رجوي در تهران و شهرهای مختلف ایران" (در اول
دسامبر ۸۳) که بیشتر بنوعی بدل تبلیغاتی زدن به رقبای سیاسی میباشد و آنهم در شرایطی
که بر همگان پوشیده نیست که برگزاری اکسیون سیاسی در ایران امروز، فقط بشکل موضوعی و
لحظه‌ای امکان پذیر است و نه بصورت انجام مراسم هفتگی در روزهای مختلف وسا عات متناوب
شب‌نه روز که پخش خبر برگزاری هفته مجاہد و یا هفته مسعود رجوي در روزهای متتمدی در
سراسر ایران در ذهن خواننده دورافتاده از ایران تداعی برگزاری هفته مثلاً "سوا داموزی
و یا هفته نابینایان و یا هفته کودک را مینماید، یا آورشیوه تبلیغاتی معروف و شناخته
شده گوبلز نمیباشد که: ((دروغ هرچه با ورنکردنی تر باشد بالآخره شنونده را به باور
بخشی هرچند کوچک از آن و میدارد و بعبارتی دیگر تبلیغات دروغین هرچه فاشتر باشند،
با ورشان برای مردم ساده‌تر است!)) و آیا پیام "برادر مجاہد علی زرکش فرمانده سیاسی
و نظامی مجاهدین خلق ایران" بمناسبت آغاز سال تحصیلی در مجاہد شماره ۱۷۲ و توصیه موکد
وی به "تشکیل هسته‌های مقاومت" بدا نش آموزان (بیت‌تجربه و نا آزموده و معصوم) مدارس، مؤید
بیهودی اجتماعی و نداشت هرگونه پایگاه و خواست مشخص طبقاتی سازمان شما نمیباشد؟ و
آیا این اتهام ناروائی است که شما را در زمرة جنبش‌های توتالیتی که مخاطبین اصلیشان
صرف افراد فاقد مشخصه طبقاتی بحساب آوریم؟ آیا تظاهرات با صلح سیاسی خیل همچو
دارانتان در خارج از کشور با عکس‌های رنگی و بزرگ شما در فیگورهای مختلف و حمل کلمات
قمار و فرمایشات حضرتualی بصورت پلاکارت برای اروپائیان و بخصوص آلمانیها یا آورشیوه
محجر و واپس‌مانده و منسخ شده تظاهرات فاشیستها در حال حمل تمثال بی مثال رهبر و
برای هموطنان خاطره تظاهرات برادران حزب الله در حال حمل شما یک خمینی را تداعی
نمیکند؟ آیا صرف تبلیغات این چنینی که ظاهراً بمنظور حقایق جنبش صورت میگیرد در

مقابل عظمت و خدا یگانگونه جلوه دادن و قداست ساختگی برای رهبر جز تحقیر و زبونی و ذلت و بلا را دگی توده‌ها در مقابل رهبر عظیم الشانی که معصوم از خطأ و عالم الغیوب و بحر العلوم و ملک الملوك و حامل جمیع خصائص و استعدادهای نسانی و نهایت "سوپرمن" جاودانی است، ما حصل دیگری در بردارد؟ و آیا برخورد و نقد سیاسی به نظرات سازمان را به مشابه توهین به مقام شامخ رهبری در منظر توده‌های سخت‌واله و شیدای رهبر جلوه دادن و با پاسخهای غیرسیاسی و تحریک و جریحه‌دار نمودن قلوب و احساسات توده‌های عاشق رهبری و برخ کشیدن بدنها شکنجه شده و غرقه بخون شهداء و شمارش اجساد پاره‌پاره آنان یادآور شگرد تبلیغاتی حزب الله نمیباشد؟

"سی خرداد، سرآغاز انقلاب نوین ایران"!

اما چه بجاست که ما پس از اینهمه اتهامات ناروائی که بصورتی ناصواب بر شما وارد داشتیم، به حقیقتی که شما بارها بیان نموده‌اید اذعان کنیم و آنرا تائید نمائیم، باشد که اندکی از خشم "انقلابیتان" نسبت به لیبرالها و دمکراتها و ملیون را فروکش نماید. شما پس از فاجعه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و فرازتان از معركه‌ای که بنا چار و ناخواسته گریبانگیر شما شد، همه جا بدون کمترین نگرش انتقادی بخود از این روز بعنوان "سرآغاز انقلاب نوین ایران" یاد مینمایید. و این براستی کلام درستی است زیرا انسان بروشنا، عظیمترین انقلابها و دگرگونیها را در نگرش شما در جمیع موضع چه در مقابله خمینی و جنگ ایران و عراق و صدام و چه در مورد سفارت گیری و کردستان و غیره بگونه‌ای با تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای در می‌باید و الحق که چنین مهاجرتی به پاریس به معراجی بس عظیمتر از سفر یک شب پیا میر با آسمانها و حقیقتاً گذشت از قاب قوسین میباشد! اما این حقیقتی است غیرقابل انکار که شما ائمه امروز در مقابل دیگر بخشهای اپوزیسیون خمینی تاب تحمل و پذیرائی کمترین انتقادی را نداشته و رذیلانه‌ترین هتاکیها و فحاشیها توده‌ای وار از قبیل برچسب لیبرال و بورژوا لیبرال و بورژوا دمکرات را (که فقط در قاموس سیاسی شما و شرکاء بمثابه فحش و ناسزا تلقی میگردد و در عین حال که نه تنها لیبرالیسم و بورژوا لیبرالیسم در جهان متمدن امروزی گناه و ننگ انسان اجتماعی نبوده بلکه بمراتب و بصورتی غیر قابل قیاس انسانی تر و مترقی تر از انواع جنبشها بدوی و عشیره‌ای و آدمخوار میباشد)، نثار کسانی میکنید که در مورد شما لب به سخن میگشایند که این خود حاکی از بیمنطقی و اضطراب خاطر شماست و درک نازلتان از وحدت عمل و همیاری سیاسی، پیوستن مطلق و یکی شدن و هنواشی با شما بوده و با بکار گرفتن تنها حربه کاری و برای تبلیغات دروغین آنهم بیمن امکانات مکفی در مهار نمودن توده‌های هوا دار خویش و با آگاهی از اینکه نقصان سیطره مطلق شما بر آنان و فروریختن دیوارهای آهنین کنترل و نظم و فرماندهی از بالا و رعایت سلسله مراقبت سازمانی به آنان امکان عرض اندام مستقل از شما را خواهد داد و با وحشت از اینکه مبارکا هش تا شیرات عاطفی شما بر هوا دارانی که خود را در صحنه عمل فعالتر از رهبران یا فته‌اند نغمه انتقاد و ایضاً "خدای ناخواسته انشعاب (بگونه‌ای که بخشی از هوا دار نتان در کردستان جسته و گریخته زمزمه نموده‌اند) ساز کرده و موجب اضمحلال سازمان آهنین شما گردد، پیوسته با روضه‌های دلخراش بعنوان "حمسه مجاہد" از سربریدن هوا داران در بندستان توسط قصابان خمینی و با گریز زدن به کربلا بمنظور گرفتن اشک و بردن فیض، با عواطف آنان به بازی نشسته‌اید و هر مдал جعلی و بدون صاحبی را که میباشد بر سینه مبارک الماق مینمایید. (ما نند جریان گنگ و نامکشوف انفجار ساختمان مرکزی حزب جمهوری اسلامی و یا انفجار ساختمان نخست وزیری که شما را هم اگر فراموش نفرموده باشید همچون دیگران

گیج و مبہوت و منفعل نموده بود و پس از افتادن آبها از آسیا ب و بیضا حبی چنین مدارهاش
 شما نئمه مالکیت‌شان را آنهم با رودربایستی و احتیاط و حزم لازم ساز کردید) و یا ذوق
 زده از فساد و فحشاء همدستان خمینی که جزء لاینفک چنین سیاست‌های حکومتی است و استثنای
 هم برنمیدارد، افساء مقامات رسمی رژیم را بسلاخی در دست توده‌هاییتان بدل مینمایید که
 اهمیت این سلاح از نظر تبلیغاتی بمراقب برای شما بیش از واقعیت خود این رسوائیهاست.
 بدا نمید که بر اهل خبره پوشیده نمیباشد که در فردا نیا مده بقدرت رسیدن‌تان آنهم بنابه
 مقدرا تی که بر خود شما نیز پوشیده است، ملت ایران با دارودسته‌ای مواجهند که بنا به
 شیوه‌های از پیش شناخته شده تبلیغ و ترور و با توصل به آیات نسخ موجود در قرآن عملاً
 آرم سازمان خویش را به (فضل الله المجددين علی السالیرین) تغییر داده و هر که را در
 حريم حرم "دموکراطیک" خویش نیابد از دم تیغ بیدریغ "انقلابی" خویش خواهند گذراند. زیرا
 شما بدلیل عدم درک مشخص از اداره امور مملکت و عدم آگاهی از مشکلات عدیده اقتصادی و
 سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و غیره چاره‌ای ندارید جز اینکه ابتدا به ساکن با موقعه‌شروعی
 خلق الله و یافت راه حل‌های اخلاقی و توصیه‌های مذهبی (که بعنوان مثال میتوان بمنابعهای
 که شما خودتان در مجاہد سال اول شماره ۲۷ سه‌شنبه اسفندماه ۱۳۵۸ "در رابطه با مشکل
 ترافیک" !!! نموده‌اید اشاره نمود) و یا با مانورهای خمینی وار در جهت مجازی نمودن
 مصرف آب و برق مستف寅ین (تقلیل قیمت مجاہد بفرمان شما دقیقاً "بهمن سبک")، بجهنگ مسائل
 اقتصادی یا اجتماعی رفته و پس از به نتیجه نرسیدن، همچون اسلاف خویش چنان تسمه‌ای از گرده
 این "خلق قهرمان" بکشید که با ورنکردنی باشد و سوال اساسی اینجاست که آیا شما که
 آیا شما که امروز فریاد برآورده‌اید که "در اثر سیاستهای خائن‌تنه رژیم، صادرات کشور در
 سال به مرز یک پنجاه هم واردات رسیده است" صرفنظر از اینکه شما از این تناسب تبلیغاتی چقدر
 سردرمی‌وارید، چگونه عمل مینمودید؟ آیا اینهمه مصائب نه بخاطر سیاست شدن عالم "مستف寅ین"
 و "خلق قهرمان" و "صدور انقلاب" و جهانی نمودن آن بشیوه خاص چنین جنبشهاست؟ و آیا
 تنها راه چاره نه همان الگوی شناخته شده‌ای میباشد که پس از انقلاب، "خلق قهرمان"
 نمایندگانی! برگزیند که بصورت "انقلابی" در آپارات حزب تمامی خواسته‌ای آنان را آنهم
 در معیت رهبران خردمندی که پیوسته حامل حدوداً یک چارک تبریزی مس و قلع بعنوان
 نشانه‌ای شهادت و لیاقت و هوش و انقلابیگری و مخلص کلام، همه چیز تمام را با خود حمل
 میکنند، جامه عمل بپوشاند؟

بهر حال در خاتمه این مقال که قصد ما از اطاله کلام در یا داوری موارد فوق نه نمک
 پاشی بر رخمهای کهنه شما و یا احیاناً "خدای ناکرده شرمسار نمودن‌تان در مقابل" "خلق
 قهرمان" بلکه بیشتر تجدید خاطره‌ای از گذشته‌ها آنهم بمنظور فراموش نکردن آنها بود و
 همین مشت نمونه خروار مطمئناً "ما و شما را کفایت خواهد نمود. گو اینکه امکانات مالی و
 وقت کافی! بشما اجازه خواهد داد که با تشتبه به دلائل "دیالکتیکی" و خیلی "علمی و
 سوسیالیستی" همه آنها را توجیه نموده و یا احیاناً "منکر شوید و بدینوسیله مانع
 "گمراهی" توده‌های مومن مجاہد خویش گردید. و پیروزش میطلبیم از اینکه گهگاه با زبان
 طنز با شما سخن گفتیم، زیرا از آنجا که طنز زبان واقعیت‌های مسخ شده میباشد، ما نیز به
 دلیل اینکه کمتر حرف جدی با شما میتوان زد بدان متوجه شدیم و تنها آرزوی ما برای
 شماشی که در مقابل خمینی همچون تروتسکی در مقابل استالین (که هر دو، دو روی یک سکه‌اند)
 میباشد، اینست که قبل از وقوع فاجعه حداقل اینرا بدانید که نمیدانید. اللهم الفشاء
 مرضنا!